

نبرد خلق

کارگران همه کشورها
متحد شوید

پذیرایی دولت
فرانسه از خاتمی را
محکوم می کنیم

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

NABARD - E - KHALGH No 166 .21 Mar 1999

شماره ۱۶۶ دوره چهارم سال پانزدهم - اول فروردین ۱۳۷۸

\$ 1 , 2 DM , 7 Fr

آمریکا و کانادا ۱ دلار ، آلمان ۲ مارک ، فرانسه ۲ فرانک

یادداشت‌های سیاسی

ایتالیا - رم

بیش از ۵ هزار تن از ایرانیان با شعار
«مرگ بر خاتمی» از رئیس جمهور
ارتجاع استقبال کردند

در صفحه ۳

یادداشت و گزارش

در صفحه ۸

دیدگاهها -

- دلایل وارونه جلوه دادن واقعیتها توسط آقای

نوری زاده

- اعتراف به جنایت

- دروغ محفلی

در صفحه های ۱۱ و ۱۲

خلاقیت اندیشه های اقتصادی

چه گوارا (۱)

در صفحه ۱۳

اخبار کارگری

صفحه ۱۶

فرهنگ و هنر

صفحه ۱۴

تسلیت

خانم مریم رجوی، رئیس جمهور برگزیده شورای
ملی مقاومت

با تأثیر و تأسف بسیار از جانب خود و از طرف
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران درگذشت مادر
گرامیتان را به شما و خانواده های عضدانلو و رجوی
تسلیت می گویم. آرزو می کنم به زودی در ایرانی آزاد،
مستقل و دموکراتیک یاد تمامی عزیزانی که طی این
سالهای سیاه حکومت آخوندی از دست دادیم را گرامی
داریم. برایتان سلامتی، موفقیت و پیروزیهای بزرگ
آرزو می کنم.

مهدی سامح

سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۹ اسفند ۷۷



سال ۱۳۷۷ خورشیدی به پایان رسید. سالی دیگر،
نوروزی دیگر و بهار دیگر را آغاز می کنیم. و با امید به
آن که سال جدید، سال پیروزیهای بزرگ برای مردم
تحت ستم جهان باشد. به تلاشهای خود ادامه می
دهیم. سال گذشته هم در صحنه داخلی و هم در صحنه
بین المللی تحولات مهمی به وقوع پیوسته که اعلام
فهرست وار آن نیز بیش از حجم این یادداشت می
شود. حتی آن سلسله وقایع مهمی که در یک ماه
گذشته به وقوع پیوست را نمی توان در این یادداشت
کوتاه فهرست نمود. بنابراین به بعضی از مهمترین
رویدادها می پردازیم.

در صحنه بین المللی ادغام شرکت‌های بزرگ
سرمایه داری، و قرار گرفتن صدها هزار شرکت کوچک
و متوسط در مرحله ورشکستگی، رقابت بین انحصارات
سرمایه داری را وارد مرحله ای جدید نمود. در حالی که
وضعیت زندگی و معیشت اکثریت قاطع مردم جهان روز
به روز بدتر می شود، انحصارات بزرگ با ادغام در
یکدیگر، تعرضی به سطح زندگی و معیشت مردم را
افزایش بی سابقه ای داده اند. در سال گذشته سیمای
«نظم نوین جهانی» شفافیت بیشتری یافت و گرد و
خاکی که ایدئولوژیهای این نظم ضد مردمی پس از
فروپاشی دیوار برلین به پا کرده بودند، فرو نشست و
این بار نیز جنبش سوسیالیستی و کارگری با تجربه
اندوزی از گذشته در جهت ایفای رسالت تاریخی
خود، گامهای مؤثری به پیش برداشت. پیشروی جنبش
کارگری و خواسته های رادیکال آن، احزاب سوسیال
دموکرات را با چالشی جدید روبرو نمود. گرایش به
راست حاکم در این احزاب، چند گام به راست سنتی
نزدیک تر شد. در همین ماه گذشته بود که تحت فشار
انحصارات مالی در آلمان، اسکارلا فوننتین، رئیس حزب
سوسیال دموکرات و وزیر دارایی دولت فدرال از هر دو
مقام خود کناره گیری نمود. اسکارلا فوننتین، که یکی از
چپ ترین چهره ها در کابینه آلمان فدرال بود در مقام
ریاست حزب سوسیال دموکرات آلمان، تعادلی در مقابل
سیاستهای راست روانه گرهاردشرودر، ایجاد می کرد.
اکنون گرهاردشرودر که توسط یک اجلاس اضطراری
هیأت رئیسه حزب، به ریاست این حزب برگزیده شد،
عملاً به خواست انحصارات بزرگ مالی آلمان تسلیم
شده است. از این گونه تغییر و تحولات در کشورهای
پیشرفته سرمایه داری به اشکال مختلف اتفاق افتاده
است. ربودن عبدالله اوج آلان و انتقال وی به ترکیه،
جنبه دیگری از چهره نظم نوین جهانی را نشان داد.
این اقدام ننگین و این آدم ربایی و عمل تروریستی در
حالی صورت می گیرد که دولت‌های ورشکسته ای مثل
دولت ترکیه بر طبل توخالی مبارزه با تروریسم می
کوبند.

بقیه در صفحه ۲

عید نوروز، جشن بهار و آغاز سال ۱۳۷۸ بر شما مبارک باد

- تظاهرات دهها هزار تن در شهرهای
مختلف با شعار مرگ بر خاتمی،
مرگ بر خاتمی

- اعدام ۱۸ هوادار مجاهدین
در خرم آباد

- درود بر مردم قهرمان سندج

در صفحه ۲

گردهمایی به مناسبت ۸ مارس

روز جهانی زن

در صفحه ۵

آینده نقشی از زنان دارد

در صفحه ۶

به سوی چشم اندازهای بی بازگشت

در صفحه ۴

هرچه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی



اطلاعیه

درد بر مردم قهرمان
سنندج

روز گذشته مردم قهرمان سنندج در اعتراض به سرکوب تظاهرات مردم شهرهای مختلف کردستان ایران، تظاهرات گسترده ای به پا کردند. در این حرکت گسترده مردم شعارهایی علیه سران رژیم داده و خشم و نفرت خود را از رژیم جنایتکار آخوندی نشان دادند. نیروهای جنایتکار رژیم، تظاهرات مردم را مورد حمله مسلحانه قرار دادند، بیش از ۲۰ نفر را به شهادت رساندند و صدها نفر را زخمی و پسا دستگیر نمودند. در این تظاهرات، بسیاری از ساختمانهای دولتی مورد تهاجم مردم قرار گرفت و دهها خودروی دولتی به آتش کشیده شد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم نمودن سرکوب تظاهرات مردم کردستان و به ویژه سرکوب مردم قهرمان سنندج، همبستگی خود را با مردم به پا خواسته سنندج اعلام می دارد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به خانواده و دوستان شهدای تظاهرات سنندج، تسلیت می گوید. و خواستار فشار نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر به رژیم ایران برای آزادی دستگیرشدگان تظاهرات اخیر مردم شهرهای مختلف کردستان ایران است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
۴ اسفند ۱۳۷۷

اعدام ۱۸ هوادار مجاهدین در خرم آباد

به گزارش رسیده از خرم آباد (لرستان). غرب ایران) رژیم ضد بشری آخوندی ۱۸ تن از هواداران مجاهدین را در هفته گذشته در زندان این شهر اعدام کرده است. یکی از اعدام شدگان محمد سیاحی ۱۹ ساله، حدود ۴۰ روز پیش به همراه گروهی از جوانان در اهواز توسط مأموران وزارت اطلاعات دستگیر شده بود. اکثر دستگیرشدگان از اعضای خانواده های مجاهدین بودند. محمد و ۱۷ تن از این جوانان به زندان خرم آباد منتقل شده و مورد شکنجه قرار گرفته بودند. انگشتیهای پای محمد در اثر شکنجه شکسته شده بود. پدر ۶۹ ساله او، مهدی سیاحی، که برای کسب اطلاع از سرنوشت فرزندش به زندان خرم آباد مراجعه کرده بود، پس از اطلاع از اعدام محمد دست به اعتراض می زند. نیروهای امنیتی مستقر در زندان آقای سیاحی را دستگیر و مورد شکنجه قرار می دهند. وی در اثر شدت جراحات ناشی از شکنجه در روز پنجشنبه ۲۰ اسفند در بیمارستان جان می سپرد.

از این پیشتر، برادر محمد، حبیب، مهندس الکترونیک و خواهرش حمیده، پزشک اطفال، به جرم هواداری از مجاهدین در جریان قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ در اهواز اعدام شده بودند. پس از انتصاب آخوند علی یونسی به وزارت اطلاعات توسط خاتمی، موج جدیدی از اعدامها و دستگیریهای سیاسی در سراسر کشور به راه افتاده است. شنبه گذشته نیز، آقای علی اصغر غضنفرنژاد در زندان اوین تهران بدون محاکمه و دسترسی به وکیل اعدام شد.

شورای ملی مقاومت ایران بار دیگر از کمیسیون حقوق بشر ملل متحد و سایر مجامع مدافع حقوق بشر خواستار محکوم کردن اعدامهای خودسرانه در ایران و اقدام برای نجات جان دستگیرشدگان می باشد.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران
۲۵ اسفند ۱۳۷۷

تظاهرات دهها هزار تن در شهرهای مختلف با شعار مرگ بر خامنه ای، مرگ بر خاتمی

هزاران تن از جوانان در سراسر ایران دستگیر شده اند. در آستانه انتخابات شوراها رژیم، دهها هزار تن از مردم در شهرهای مختلف ایران با برپایی تظاهرات ضد حکومتی لرزه بر اندام دیکتاتوری مذهبی و تروریستی ملایان افکنده اند. به دنبال تظاهرات روز ۲۶ بهمن در جاجرم (استان خراسان، شمال شرق ایران) که طی آن تمامی اهالی این شهر به تظاهرات علیه رژیم پرداختند، مأموران وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران اقدام به دستگیریهای گسترده در سطح شهر و شهرکهای اطراف آن نمودند. به علت پر شدن زندانها، ۲ هزار نفر را به استادیوم ورزشی آزادی بردند و پس از دو شبانه روز به زندانهای شهر بجنورد منتقل کرده اند. بنا به اخبار رسیده، مردم جاجرم و گرمه و شهرهای اطراف در انتخابات شوراها اسلامی شرکت نخواهند کرد.

اخبار رسیده از سنندج حاکی است که در جریان تظاهرات روز دوشنبه ۳ اسفند، مردم با کوکتل مولوتف به مقابله با نیروی انتظامی پرداختند. همین گزارش حاکی است که سپاه پاسداران برای سرکوب تظاهرات از ۴۰ هلی کوپتر تویپار استفاده کرد.

در جریان تظاهرات سنندج، حداقل ۲۰ تن کشته و ۲۰۰۰ تن دستگیر شده اند. مردم از ساعت ۱۲ شب در مقابل بیمارستان رسول اکرم جمع شدند تا اجساد کشته شدگان را تحویل بگیرند. در این نقطه نیز آنها با کوکتل به مقابله با نیروهای انتظامی پرداختند. ساعت ۶ صبح نیروهای رژیم مجبور شدند اجساد را به مردم تحویل بدهند. رژیم همچنین از ملاقات اقوام مجروحین با آنها جلوگیری می کند. بنا بر این گزارشات، موج دستگیریها در سنندج همچنان ادامه دارد و حالت حکومت نظامی در شهر برقرار است. به منظور ایجاد رعب و وحشت و جلوگیری از حوادث مشابه، قرار است نیروهای زمینی ارتش به زودی یک مانور بزرگ در سنندج برگزار کنند.

در جریان تظاهرات مردم ارومیه در مقابل کنسولگری ترکیه در این شهر، مردم شعارهای مرگ بر خامنه ای، مرگ بر خاتمی سر دادند. نیروهای وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران به تظاهرات حمله ور شدند. حداقل سه نفر کشته، ۱۶ تن زخمی و نزدیک به ۲۰۰ نفر دستگیر شده اند. در تظاهرات مردم سلماس در همین رابطه نیز ۹ نفر کشته شده اند.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران / ۶ اسفند ۱۳۷۷

تحت عوامل معینی مجبور به اعتراف در آدم ربایی و به قتل رساندن فعالان سیاسی - روشنفکران و نویسندگان شد. پس از این اعتراف به جنایت، دسته بندیهای درون حکومت کوشیدند تا از افشای کامل حقایق جلوگیری کنند. اما این اعتراف تأثیر خود را بر جا گذاشت. اعتراف وزارت اطلاعات به جنایت، آدم ربایی و قتل، اعتراف رژیم ولایت فقیه به این جنایتهاست. از این رو تمامی جریانهای سیاسی و ترقیخواه کشور، ضمن اعلام عدم صلاحیت تمامی دسته بندیهای درونی رژیم در بررسی جنایتهای وزارت اطلاعات، خواستار اعزام یک هیأت تحقیق بین المللی به ایران شدند.

از رویدادهای مهم دیگر می توان به انتخابات مجلس خبرگان، انتخابات شوراها اسلامی، استیضاح عبدالله نوری و عدم رأی اعتماد مجلس ارتجاع به وی و ... اشاره نمود. در مجموع می توان گفت در سال گذشته تضاد بین جناحهای مختلف درون حکومت شدت و حدت بیشتری یافت و جنبش اجتماعی مردم ایران ابعاد گسترده تری پیدا کرد. در سال آینده، تحولات مهمتر و بزرگتری در پیش رو داریم و امید آن که سال ۱۳۷۸، سال پیروزی قطعی مردم ایران علیه نظام اهریمنی ولایت فقیه باشد. □

بقیه از صفحه ۲

هنوز معلوم نیست که عبدالله اوج آلان به چه سرنوشتی دچار شود؛ اما موج انزجار و نفرتی که در جهان به دنبال این آدم ربایی به وجود آمده، نشان دهنده آن است که مشعل پیکار برای آزادی خاموش شدنی نیست. در زمینه رویدادهای داخلی، باید ابتدا از مردم دلیر شهرهای مختلف کردستان ستایش نمود که تمامی نقشه های مزورانه آخوندها را نقش بر آب نمودند. پس از ربودن رهبر حزب کارگران کردستان ترکیه، آخوندها درصدد برآمدند تا از موقعیت سوء استفاده کرده و از طرف دیگر اوضاع در کردستان ایران را آرام نشان دهند. تظاهرات مردم دلاور ارومیه، سنقر، بوکان و ... و به شهادت رسیدن تنی چند از جوانان و پس از آن تظاهرات مردم قهرمان سنندج در روز دوشنبه ۳ اسفند، تمام نقشه های پلید آخوندها را نقش بر آب نمود. تمامی رسانه های خبری که از این جنبش گسترده خبر و گزارش مخابره نموده اند، گفته اند که مردم سنندج یک صدا فریاد «مرگ بر خامنه ای، مرگ بر رفسنجانی، مرگ بر خاتمی» سر داده اند. در جریان این جنبش قهرمانانه دهها تن از جوانان شهرهای کردستان ایران به شهادت رسیدند و تعداد کثیری زخمی و یا دستگیر شدند. در آغاز سال جدید، یاد و خاطره این دلاوران را گرامی می داریم و به خانواده های آنان تسلیت می گوئیم.

در زمینه رویدادهای داخلی، باید به تلاشی که از سوی انحصارات امپریالیستی برای وارونه جلوه دادن حقایق جامعه ایران در سال گذشته صورت گرفت اشاره کرد. طی یک سال گذشته تلاش عظیمی از جانب انحصارات امپریالیستی در جهت تبلیغ برای سیاستهای آخوند خاتمی صورت گرفت. طی بیست سال حکومت جمهوری اسلامی، چنین تلاش عظیمی سابقه نداشته است. اما خوشبختانه با مبارزه اجتماعی مردم ایران و با تلاشهای مقاومت سازمان یافته آنان، هیچ گاه این تلاشها و تبلیغات به این میزان و با این سرعت رنگ نیاخته است. آنچه در جریان مسافرت خاتمی به ایتالیا صورت گرفت، نشان داد که شرایط جامعه ایران به گونه ایست که این گونه تبلیغات برای موجه جلوه دادن سیاستهای استعماری و حمایت از مرتجعین حاکم، نمی تواند به سادگی به مردم قبولانده شود. در حال که در سال گذشته، هزاران حرکت اعتراضی توسط کارگران، دانشجویان، زنان، جوانان و اقشار مختلف مردم علیه رژیم صورت گرفته. و در حالی که تمامی مانورهای رژیم و شخص خاتمی با همه پشتیبانی بین المللی نتوانسته مردم را بغرید، باید نتیجه گرفت که دوران ریکاری و وارونه جلوه دادن حقایق به سر آمده است. این موضوع خود را در انتخابات شوراها اسلامی و یا در جریان موج تبلیغاتی که علیه آقای منتظری به راه انداختند، خود را به نحو بارزی نشان داد.

در سال گذشته، تنی چند از فعالان سیاسی و روشنفکران و نویسندگان به دست عوامل تروریست رژیم به قتل رسیدند، تعدادی از زندانیان سیاسی اعدام شدند و تعداد زیادی از مردم در صحنه مبارزات سیاسی - اجتماعی علیه رژیم به شهادت رسیدند. یاد همه ای این زنان و مردان را گرامی می داریم. در پایان جا دارد که یاد و خاطره مجاهد خلق علی اصغر غضنفرنژاد جلودار که در عملیات قهرمانانه مجازات جلاور، لاجوردی، دژخیم دستگیر و در ماه گذشته اعدام شد را گرامی داریم.

بهار جدید را بدون این عزیزان و یاران گرانقدر آغاز می کنیم. اما یاد و خاطره آنان هرگز فراموش نخواهیم کرد.

در سال گذشته، وزارت اطلاعات ولایت خامنه ای

ایتالیا - رم

بیش از ۵ هزار تن از ایرانیان با شعار
«مرگ بر خاتمی» از رئیس جمهور
ارتجاع استقبال کردند

Manifesto di benettoni politici, ۵۵۵۵ trionfo marocchinoso a Roma contro la visita di Khatami (Foto: Di Lorenzo)

صبح روز سه شنبه ۹ مارس، بیش از ۵ هزار تن از ایرانیان در تظاهراتی که به دعوت سازمان مجاهدین خلق ایران در خیابان فورل امپریال در رم برگزار شد، با شعار «مرگ بر خاتمی» از رئیس جمهور ارتجاع استقبال کردند. در تاریخ ۲۶ فوریه، ۳۲۰ تن از نمایندگان پارلمان ایتالیا (اکثریت نمایندگان) طی نامه ای از نخست وزیر ایتالیا خواستار لغو سفر خاتمی به ایتالیا شدند. تعدادی از نمایندگان و سناتورهای ایتالیا و منجمله سناتور روسواسپانسو (از حزب احیای کمونیستی)، خانم ناردینی (از حزب احیای کمونیستی)، خانم ماترانگا (از حزب فورترزه ایتالیا)، خانم اورلاندو (از حزب ریونامنتو) طی یک کنفرانس مطبوعاتی نامه اکثریت نمایندگان پارلمان ایتالیا به نخست وزیر این کشور که در آن خواستار لغو سفر خاتمی به ایتالیا بودند را اعلام کردند. اما دولت ایتالیا با زیرپا گذاشتن پرنسیپهای اعلام شده خود و براساس منافع اقتصادی و معاملات تجاری سفر خاتمی را لغو نکرد و خاتمی روز ۸ مارس وارد ایتالیا شد. پلیس ایتالیا به اشکال مختلف از ورود ایرانیان به ایتالیا جلوگیری کرد. با این حال بیش از ۵ هزار تن از ایرانیان در یک تظاهرات با شکوه، سفر خاتمی به ایتالیا را محکوم کردند. در این تظاهرات شماری از نمایندگان پارلمان و سنای ایتالیا شرکت داشتند. همچنین در این تظاهرات آقای انی فلامدیکا نماینده کنگره آمریکا و آقای لنارت فریدن عضو پارلمان سوئد در اعتراض به مسافرت خاتمی به ایتالیا، شرکت داشتند. آقای مسعود رجوی طی پیامی به تظاهرکنندگان درود فرستاد و گفت: «این تظاهرات بازتاب اعتراضی مردم و مقاومت ایران علیه پذیرش آخوند خاتمی است». در تظاهرات روز ۹ مارس، خانم مرضیه بانوی آواز ایران و شماری از اعضای شورای ملی مقاومت ایران سخنرانی کردند.

روز ۱۰ مارس ایرانیان مقیم ایتالیا در اعتراض به سفر خاتمی، اتوموبیل حامل وی را در دو نقطه با تخم مرغ گندیده و رنگی مورد تهاجم قرار دادند. بار اول در جریان بازدید خاتمی از شهرداری رم و بار دوم هنگام بازدید وی از نخست وزیر. این اقدام شجاعانه ایرانیان خشمگین در حالی صورت گرفت که پلیس ایتالیا تمام راههای عبور اتوموبیل خاتمی را تحت کنترل کامل خود داشت. در این روز پلیس ایتالیا سه تن از ایرانیان را در محل بنای سرباز گمنام در حالی که پلاکاردهایی حاوی شعارهایی علیه خاتمی در دست داشتند را دستگیر نمود. در این روز ایرانیان هم زمان با ملاقات خاتمی با نخست وزیر ایتالیا، در میدان کولسند در شهر رم به تظاهرات پرداختند.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت روز ۱۰ مارس طی اطلاعیه شماره ۴ خود اعلام نمود که: «تظاهرکنندگان با شعارهایی مانند مرگ بر خاتمی، درود بر رجوی، خاتمی یک تروریست است، خاتمی یک قاتل است، اعلام کردند سیاست ماشاات یا رژیم آخوندی، آنان را در سرکوب و صدور تروریسم جری تر می کند؛ همچنین عصر روز ۱۰ مارس، هنگامی که کاروان خودروهایی حامل خاتمی و همراهانش وارد شهر فلورانس شد، از سوی ایرانیان معترض با پرتاب تخم مرغهای رنگی مورد استقبال قرار گرفت. یک زن شجاع ایرانی در سالن محل

سخنرانی خاتمی در فلورانس، در حالی که پلاکاردی را با خودش حمل می کرد، از میان جمعیت برخاست و در حالی که در سالن قدم می زد با شعارهای «مرگ بر خاتمی، خاتمی یک قاتل است، سخنرانی رئیس جمهور ارتجاع را قطع کرد.

صبح روز ۱۱ مارس، تعداد زیادی از ایرانیان با تجمع در مقابل واتیکان به حضور خاتمی در واتیکان اعتراض کردند. شماری از ایرانیان با لباسهای سمبلیک زندان به عنوان نشانه ای از ۱۲۰ هزار زندانی سیاسی اعدام شده در میان جمعیت به چشم می خوردند. در همین روز به اتوموبیل حامل خاتمی برای بار ششم در خیابان ونکو در نزدیکی هتل محل اقامت وی تخم مرغ رنگی پرتاب شد.

مسافرت خاتمی به ایتالیا در روز ۱۱ مارس به پایان رسید. اعتراض گسترده ایرانیان به سفر خاتمی، انعکاس وسیعی در رسانه های گروهی ایتالیا و سراسر جهان داشت.

خبرگزاری فرانسه روز ۹ مارس گزارش نمود که: «پایتخت ایتالیا تحت مراقبت شدید پلیسی قرار گرفته است. چندین خیابان اصلی به طور کامل در مقابل عبور و مرور بسته شده اند، هلیکوپترها به طور مستمر بر فراز مرکز شهر دور می زنند و نیروهای پلیس به طور گسترده پخش شده اند. بین ۴۰۰۰ و ۵۰۰۰ نفر (به گفته برگزارکنندگان بیش از ۵ هزار نفر) اغلب آنها مخالفان ایرانی در تبعید در اروپا بودند بدون هیچ حادثه ای در رم گرد آمدند تا دیدار خاتمی را افشا کنند».

خبرگزاری فرانسه در روز ۱۰ مارس در یک گزارش دیگر اعلام نمود که: «بعد از آن که اعتراض کنندگان به خودروی حامل محمد خاتمی، رئیس جمهور ایران در مرکز رم رنگ پرت کردند، ۱۳ نفر بازداشت شدند. هویت و تبعیت آنها هنوز افشا نشده است. پلیس گفت

زمانی که آنها بازداشت شدند، برخی با خود تخم مرغهایی داشتند که با رنگ پر شده بود. حداقل دو تخم مرغ پر شده با رنگ زرد در این اعتراض به خودروی خاتمی اصابت کرد. پلیس اضافه کرد در یک حادثه دیگر، سه تبعه ایرانی در مقابل یادبود سرباز گمنام که قرار بود خاتمی در آنجا گل تقدیم کند، دستگیر شدند. این سه نفر دیده شدند که در حال باد کردن بادکنک و در دست داشتن پوستههایی با شعارهای خصومت آمیز نسبت به خاتمی بودند. طی دیدار وی امنیت افزایش داده شده، چندین بزرگراه بر روی رفت و آمد بسته شده، یک استقرار گسترده پلیس صورت گرفته و هلیکوپترها مستمراً در آسمان حرکت می کنند».

طی مسافرت خاتمی به ایتالیا، همچنین در شهرهای مختلف اروپا و آمریکای شمالی، ایرانیان به سفر خاتمی اعتراض کردند. در امستردام تعدادی از ایرانیان به مدت دو ساعت کنسولگری ایتالیا را اشغال کردند.

همزمان با مسافرت خاتمی به ایتالیا، رسانه های گروهی موضوع مناسبات بین ایتالیا و رژیم ایران را مورد بحث و بررسی قرار داده اند. لامبرتوینی، وزیر امور خارجه ایتالیا در مقاله ای که در شماره روز ۱۰ مارس روزنامه انترنشنال «هرالدتریبون» چاپ شده می نویسد: «ایران در حال مشارکت در استراتژی ترسیم مجدد نقشه منابع انرژی جهان است و این مسأله برای اروپا اهمیت زیادی دارد». قرارداد اخیر بین کمپانیهای ایتالیایی - فرانسوی و رژیم. از جمله تلاشهایی است که برای «ترسیم مجدد نقشه منابع انرژی جهان» صورت می گیرد.

در جریان تظاهرات بزرگ در رم، نیروهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران شرکت فعال داشتند.



به سوی چشم اندازهای بی بازگشت

— زینت میرهاشمی

مسأله زن و ستم جنسی که گفته می شود مسأله اساسی سالهای پایانی این قرن و شروع قرن آینده است، مسأله ایست که طی یک دوران طولانی از تاریخ بشر با نگاه مردسالارانه دیده شده است. از نگاه ما مارکسیستها و براساس متد بررسی ماتریالیسم تاریخی، تبعیض جنسی با تقسیم کار بر اساس جنس و پایان دوران زن سالاری و آغاز دوران هژمونی و سلطه مرد در خانواده و اجتماع به وجود آمده است. پیرامون شکل گیری تبعیض جنسی نظرات دیگری هم وجود دارد که موضوع بحث من نیست. اما به هر حال تمام نگرشها و جریانات سیاسی، اجتماعی در شرایط کنونی بر این اعتقادند که تبعیض جنسی به اشکال مختلف وجود دارد. محافظه کاران و مترجمین، منجمله گردانندگان و تئورسینهای رژیم ایران، برابری کامل زن و مرد در تمام عرصه های زندگی را قبول ندارند و از کلمه انصاف استفاده می کنند و این برابری را مشروط به قوانین اسلامی و شرایط فرهنگی جامعه ایران می دانند. اینان با توسل به احکام «الهی» و یا قوانین ذاتی بشر و یا ناتوانیهای «فیزیکی» تبعیض را امری «طبیعی» که از «ذات» زن ناشی می شود، می دانند. خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی که خامنه ای، رفسنجانی و خاتمی خود را از سرسپردگان او می دانند، در سال ۱۳۴۱ در مقابل رفرمهای شاه و دادن حق رأی به زنان گفت: «دستگاه جابر در نظر دارد تساوی حقوق زن و مرد را تصویب و اجرا کند یعنی احکام ضروریه اسلام و قرآن کریم را زیر پا بگذارد». زهرا شجاعی معاون خاتمی در امور زنان، می گوید: «ما در بحث حقوق عمومی زن و مرد شک و تردیدی نداریم اما همان تفاوتهای خلقت ایجاد می کند در بعضی موارد جداسازی بین زن و مرد یا به تعبیر امروزی «نگرش جنسیتی» وجود داشته باشد» (خبرگزاری ایرنا ۱۵ مهر ۷۷). براساس همین نگرشها، قانون اساسی و مدنی جمهوری اسلامی ایران پی ریزی شده است. قانون اساسی و قوانین مدنی جمهوری اسلامی در موادی که مربوط به زنان می شود، زنان را به مثابه یک شهروند درجه دوم محسوب می نماید. به طور مشخص می توان به موارد قصاص، حضانت کودکان، حق شهادت، قضاوت، حق ارث، و قوانینی که در دوران آخوند خاتمی به آن اضافه شده اشاره کرد: طرح غیر انسانی و ظالمانه انطباق امور اداری و فنی مؤسسات پزشکی با موازین شرع که در آبان ۷۷ در مجلس رژیم ایران به تصویب رسید، از جمله این قوانین است. بر اساس این قانون تمام خدمات پزشکی زنان باید جداگانه و توسط کارکنان و پزشکان زن صورت گیرد. تصویب طرح ممنوع کردن تصاویر زن در مطبوعات با عنوان استفاده ابزاری از زن و مرد در تصاویر و محتوا... دفاع غیر شرعی از حقوق زنان در مطبوعات، که در مرداد ماه ۷۷ در مجلس رژیم به تصویب رسید، از دیگر قوانینی است که بر اساس تبعیض جنسی تدوین شده است.

زنان به پای می خیزند

از پایان قرن ۱۹، هنگامی که در جنبشهای کارگری و سوسیالیستی، زنان وارد عرصه مبارزه برای ساختن دنیای بهتری شدند، سوسیالیستها و نیروهای چپ، پرچمدار اصلی مبارزه برای برابری جنسی شدند. از آغاز قرن اخیر مسأله لغو تبعیض جنسی به یکی از مواد مهم برنامه نیروهای

ترقیخواه تبدیل شده. ایجاد دولت اتحاد شوروی در ابتدای این قرن، امیدهای زیادی برای توسعه مبارزه زنان و لغو ستم و تبعیض جنسی برانگیخت. اما این امیدها علیرغم تصویب قوانین به سود برابری جنسی به علت عملکرد مردسالارانه حزب کمونیست اتحاد شوروی و احزاب دنباله روی آن، به یأس و سرخوردگی تبدیل شد. پس از پایان جنگ جهانی دوم و نقشی که زنان در این جنگ ایفاء کردند، جنبش زنان برای برابری ابعاد جدیدی یافت. «پیمان رفع تبعیض علیه زنان» در سال ۱۹۷۹ بمثابه یک سند مهم ملل متحد به تصویب رسید و از سال ۱۹۸۱ در نقاط مختلف اجرا شد. نیروی محرکه نهایی برای طرح این پیمان کنفرانس زنان سازمان ملل بود که در ۱۹۷۵ در مکزیک برگزار شد. در اینجا باید یادآوری کرد که رژیم ایران تاکنون این پیمان را امضاء نکرده و در جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی رژیم که به ریاست آخوند خاتمی در بهمن ماه سال گذشته تشکیل شده بود، الحاق جمهوری اسلامی به این کنوانسیون مردود اعلام شد. (روزنامه جمهوری اسلامی ۱۶/۱۱/۷۶). با کنفرانس جهانی زنان در نیروبی تبعیض جنسی، به یک مسأله اصلی جهان تبدیل شد. کنفرانس جهانی زنان در پکن با اعلام «حقوق بشر، حقوق زن است» و مصوبات تاریخی آن، جنبش زنان را برای ورود به قرن ۲۱ که امید می رود در آن برابری کامل زن و مرد تحقق یابد آماده نمود. در دوران برگزاری کنفرانس زنان در پکن، جوادی املی در نماز جمعه قم گفت: «۴۰ هزار زن از سراسر دنیا در پکن جمع شدند تا بی عفتی را امضا کنند. از ارزش و عظمت زن بکاهند. تنها ایران اسلامی بود با همراهانشان که گفتند زن کریم است، زن شریف است. زن انسان است. زن بنده خداست و دیگر هیچ...» (رادیو رژیم ۷/۸/۷۶). در این راه طولانی از زمان به وجود آمدن تبعیض جنسی تا امروز که چشم انداز بی بازگشت برابری جنسی به ما گویا می بخشد، میلیونها تن از خواهران و مادران ما قربانی اشکال مختلف تبعیض جنسی شدند، تکفیر شدند، در خانه زندانی شدند و یا از خانه رانده شدند، به زندان افکنده شدند. در جامعه آنان را رسوا کردند، به قتل رسیدند و یا سوزانده شدند. و زیر تل خاکستر آنان، دنیای نیرنگ و فریب و جهل مردسالاری را پوشاندند.

اکنون ما در پایان قرن بیداری وارد عصر عمل مشخص شده ایم. پس ببینیم ریشه های اصلی تبعیض کجاست و راه حل نفی آن چگونه است. ضمن این که این مسأله عام و جهانشمول است، اما من نظرم را براساس مسائلی که در ایران می گذرد بیان می کنم:

۱) کار خانگی

پایه ای ترین، دیرپاترین و اساسی ترین مبنای تبعیض جنسی، کار خانگی است. از همان هنگامی که تقسیم کار براساس جنس صورت گرفت، زنان در بند قرار گرفتند و کار خانگی به مثابه یک وظیفه برای زن تعیین می شود. از آنجا که این کار یک وظیفه تلقی می شود، هیچگاه ارزش این کار تعیین نشده است. زنان با کار خانگی از صحنه جامعه و زندگی اجتماعی حذف می شوند و بنابراین نمی توانند بمثابه یک انسان مستقل و برابر با مردان تلقی شوند. طی یک صد سال اخیر، به تدریج زنان در زندگی اجتماعی وارد عمل شدند، در ۱۰ سال گذشته شرکت زنان در زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رشد چشم گیری کرده است. در بعضی نقاط جهان مثل سوئد، زنان به طور گسترده در زندگی سیاسی که حوزه کاملاً انحصاری مردان است، وارد شده اند. اما در کشور ما ایران،

اکثریت قاطع زنان به کار خانگی مشغولند. به این سخن زهرا شجاعی (مشاور امور خاتمی در امور زنان) که در روزنامه جمهوری اسلامی ۲۳ آبان امسال چاپ شده توجه کنید. وی می گوید در کل کشور ۲۹/۵ میلیون زن وجود دارد که تنها ۶۰۰ هزار نفر از آنان شاغل هستند. یعنی فقط ۲ درصد زنان ایران کار می کنند. گردانندگان رژیم و به ویژه جناح خاتمی بر تعداد کثیر دانش آموزان و دانشجویان زن تاکید بسیار می کنند. گرایش به تحصیل یک امر بسیار مثبت در زنان کشور ماست که البته هیچ ربطی به سیاستهای رژیم ندارد. ولی نکته مهم این است که این زنان تحصیل کرده به کار گرفته نمی شوند و تازه به اشکال مختلف از کار محروم می شوند. اگر ارزش کار خانگی زنان در تولید ناخالص ملی به حساب آید، می بینیم که چه نیروی عظیمی از زنان صرف کار خانگی می شود. با این وضع و در حالی که کمتر از دو درصد زنان کشور ما، به کار مشغولند، زنان نخواهند توانست به برابری دست یابند.

۲) سلول اصلی جامعه چیست؟

دومین نکته که پایه تبعیض جنسی است، تلقی از خانواده است. نیروهای مترجع و محافظه کار با روشهای مختلف، و با ایجاد قوانین و با تکیه بر سنتهای دیرپا، اعلام می کنند که خانواده یک امر مقدس و سلول اصلی جامعه است. این طرز تلقی که ضمناً در عمل به هرچه سست تر شدن روابط آزاد، برابر و سرشار از عشق و همبستگی میان زن و مرد تبدیل می شود، در خدمت تثبیت هژمونی مرد در پایه جامعه و توسعه آن تا بالاترین نقطه هرم جامعه است. اعلام خانواده به مثابه سلول اصلی جامعه به تقویت هرچه بیشتر کار خانگی، تولید بچه و تربیت آن به مثابه یک وظیفه برای زن می انجامید. تمامی گردانندگان رژیم جمهوری اسلامی بر اصل خانواده بمثابه یک امر مقدس پای فشاری می کنند. خاتمی از یک پارادوکس میان خانواده و شرکت زنان در امور اجتماعی حرف می زند و می گوید: «...چه کنیم که محور بودن زن در خانه که مرد هم نمی تونه جایش رو بگیره به معنی به حاشیه رانده شدن او و دوری از عرصه حیات اجتماعی نباشد و از آن سو حضور زن در عرصه های اجتماعی به معنی از بین رفتن بنیاد خانواده نباشد...» و یا رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام جمهوری اسلامی هنگامی که رئیس جمهور بود گفت: «ما معتقدیم که حقوق بانوان براساس قوانین پیشروی اسلامی تاهین شود و هر حرکتی که بخواد این حقوق را نادیده بگیرد و بنیان خانواده را تضعیف کند، محکوم به شکست است» (خبرگزاری جمهوری اسلامی ۵ آذر ۷۳). مترجمینی که امر برابری جنسی به مثابه یک امر اجتماعی را مشروط بر «حفظ بنیاد خانواده» می کنند، و این مشروط بودن را یک پارادوکس اعلام می کنند، در واقع عوامفریبانی هستند که می خواهند با تحریک روحیه مردسالاری و دستاویز قراردادن «اخلاق» و «عفت» زنجیرهای زنان را محکم تر نمایند.

البته تنها مترجمین و محافظه کاران نیستند که از خانواده به مثابه سلول اصلی جامعه دفاع کرده و آن را مقدس می شمارند. بسیاری از مدافعان آزادی و برابری نیز در این زمینه با چالشی سخت روبرو هستند که ادعاهای آنان وقتی پای عمل به میان می آید، رنگ می بازد، در این زمینه هیچ راه حل بینابینی وجود ندارد. یا سلول اصلی جامعه خانواده است و یا افراد با حقوق برابر اعم از زن و مرد. کار خانگی و تلقی از خانواده بمثابه سلول اصلی

بقیه در صفحه ۵

به سوی چشم اندازهای بی بازگشت

بقیه از صفحه ۴

جامعه، دو عنصر به هم پیوسته و در ارتباط ارگانیک با هم است. این دو پارامتر. پایه اصلی ستم تبعیض جنسی است. اکنون از پایین جامعه به رأس جامعه مراجعه می کنیم.

۳) شرکت در قدرت سیاسی

مسأله مداخله در امر سیاست مهمترین مسأله هر جامعه است. این حوزه از فعالیت اجتماعی کاملاً در انحصار مردان قرار دارد و به انحصار مختلف کوشیده می شود تا زنان از دست یابی به این حوره محروم باشند. بسیاری صحبت از این می کنند که سیاست یک امر خشن و با روحیه لطیف زنان سازگار نیست. بعضی از زنان نیز تحت عنوان این که دامن زنان نباید به سیاست که به زعم آنان چیزی جز فریب نیست آلوده شود. عملاً به تبلیغ تفکر مردسالاری می پردازند.

وقتی در کشوری تعدادی از زنان به علل مختلف به این حوزه وارد می شوند. تفکر مردسالارانه می کوشد تا این شرکت را فرمالیستی و دستوری قلمداد کنند. تو گویی همه مردان دست اندر کار سیاست از روز اول به طور محتوایی و با اراده خود به این حوزه وارد شده اند. بسیاری از فمینیستها نیز از شرکت و مداخله زنان در امر سیاست گریزانند و نمی دانند تا وقتی این حوزه فتح نشود، آزادی و برابری کامل نه فقط تحقق نخواهد یافت بلکه آن میزان از برابری جنسی که در اثر مبارزه به دست آمده نیز تضمین نخواهد داشت. در فاصله بین پایین جامعه و رأس آن.

حوزه های مختلفی وجود دارد که براساس تبعیض جنسی سامان یافته و رخنه زنان در آن به تدریج هم پایه های جامعه مردسالار را به لرزه درآورده و هم رأس جامعه، یعنی قدرت سیاسی را با چالش روبرو کرده است.

اکنون راهپیمایی طولانی زنان برای آزادی و برابری در پایان قرن بیستم و در آستانه قرن بیست و یکم به مرحله حساسی رسیده است. ساختن جامعه ای آزاد، بدون برابری جنسی غیر ممکن است. اما برای رسیدن به برابری چه باید کرد؟

الف - مهمترین مسأله، باور به برابر بودن است. تا وقتی ما زنان فریب تئوریهای پوسیده مرتجعین و محافظه کاران و مدافعان دنیای کهن را می خوریم، نمی توانیم به برابری دست یابیم. با اعتقاد به برابر بودن، باید هم برای فتح بالاترین نهاد جامعه، یعنی قدرت سیاسی و هم برای سامانی جدید در پایین جامعه تلاش کرد. یک جنبش فمینیستی رادیکال، آگاه و پیشرو، باید به جد مسأله شرکت و مداخله در امر سیاست را در دستور کار خود قرار دهد. زیرا مبارزه زنان، چون مبارزه ایست برای آزادی، پس اساساً مبارزه ایست سیاسی. در شرایط کنونی جامعه ما که زنان در ابعاد گسترده به سیاست جذب شده اند، نباید تنها به نیرویی برای دادن رأی و به قدرت رساندن این یا آن جناح از حکومت و پانزوهایی که عملاً زنان را از مداخله در سیاست منع می کنند، شونت. ما باید امر مداخله در سیاست را یک وظیفه اصلی و روزمره خود دانسته و هرگونه پشتیبانی از نیروهای سیاسی رامشروط به آن نمایم که مداخله زنان در سیاست را به رسمیت شناخته و در عمل آن را چه از طریق سهمیه بندی و چه از طریق روشهای دیگر تضمین نمایند. ما زنان فقط نباید به مثابه سربازان احزاب و جریانات و جنبشهای سیاسی وارد عمل شویم، آن احزاب و سازمانهایی که از زنان فقط به مثابه سربازان استفاده می کنند و مانع آنان برای رسیدن به ستاد فرماندهی می شوند، جریانهایی

هستند که در اعماق سیستم تفکرشان مردسالاری حاکم است. اما مداخله و شرکت ما در امر سیاست و در جنبشها، احزاب و سازمانهای سیاسی به تنهایی کافی نیست.

ب) ما باید به ایجاد تشکلهای مستقل زنان در تمامی حوزه ها پردازیم. این دومین وظیفه ماست. تا وقتی تبعیض براساس جنسیت وجود دارد، سازمانهای مستقل زنان امری ضروریست. تشکلهای مستقل زنان، در تمام حوزه ها، امر همبستگی زنان برای رسیدن به برابری را تسهیل می کند. در پایان ضروری می داند به طور مختصر به جنبش زنان ایران هم اشاره کنم.

جنبش برابری طلبانه زنان در ایران سابقه ای طولانی دارد. مبارزه زنان در عرصه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی از جنبش مشروطه، جنبش ضد دیکتاتوری خانواده پهلوی و جنبش مقاومت در برابر رژیم ضد بشر جمهوری اسلامی تداوم داشته و زنان بزرگی نام خود را در تاریخ این مبارزه ثبت کردند. بسیاری از زنان با خونشان هویت یک زن را به مثابه انسانی اندیشمند. مداخله گر، متعهد، مبارز به ثبت رساننده و حکم ضعیف بودن را در فرهنگ، اندیشه و عمل نفی نمودند. در این راه طولانی در یک صد سال اخیر زنان مسترقی، کمونیست، دموکرات و مسلمان حضور داشته که در شکلهای مختلف برای آزادی تلاش نموده اند. حضور فعال زنان در جنبش مقاومت برای آزادی و دموکراسی و همچنین در ارتش آزادیبخش ملی ایران، در شورای ملی مقاومت و در مبارزه اجتماعی مردم ایران نوید آینده ای بهتر برای زنان ایران می دهد.

ضمن احترام عمیق به همه این زنان، اشاره ای کوتاه به زنان پیشتاز جنبش فدایی که خود را جزئی کوچک از آن می دانم می کنم. در جنبش پیشتاز فدایی که با آرمان سوسیالیسم و برقراری آزادی و عدالت اجتماعی و مبارزه با هر نوع تبعیض و ستمگری، فعالیت خود را در مبارزه با دیکتاتوری شاه آغاز نمود، و این مبارزه را علیرغم ضربات داخلی و بیرونی ادامه داده، زنان همواره حضور داشته اند. بسیاری از برجسته ترین رفقای ما در این پیکار جان باختند. به عنوان یک مدافع سوسیالیسم و عدالت اجتماعی نیز بر این نکته تاکید کنم که مبارزه برای برابری زن و مرد تنها در پیوند با مبارزه برای سوسیالیسم و ساختن دنیایی بدون استثمار طبقاتی می تواند نتیجه بخش باشد. تبعیض جنسی، استثمار زن توسط مرد است. اما جامعه ای که مردان را نیز استثمار می کند، نمی تواند، یک جامعه آزاد و انسانی باشد، مگر آن که نظام مبنی بر استثمار سرنگون شود. سرنگونی نظام مردسالار و نظام مبنی بر استثمار دو امر و وظیفه تفکیک شده از هم و یا آن که یکی بر دیگری تقدم داشته باشد نیست. تمامی زنان در دنیای مردسالار، از تبعیض جنسی رنج می برند و اکثریت عظیمی از زنان به همراه اکثریت عظیمی از مردان از ستم طبقاتی نیز رنج می برند. برانداختن دنیای کهن و ساختن دنیای جدید، گذار از دنیایی که از خودبیگانگی در آن حاکم است به دنیایی که انسانها، انسانیت خود را باز می یابند، در گرو مبارزه برای برابری و سوسیالیسم است. ما در آستانه قرن بیست و یکم برای ساختن چنین دنیایی بسیج شده ایم. آزادی، برابری، دوستی، عدالت، عشق و صلح برای همگان، آرزوی بوده که بسیاری از خواهران و مادران ما، هنگامی که این راهپیمایی طولانی را آغاز کردند، در سر می پروراندند. ما امروز در آستانه قرن بیست و یکم با چشم اندازهای روشنی این راه را ادامه می دهیم و یاد آنان که در این راه پیکار کردند را گرامی می داریم. متشکرم

آلمان - بن

گردهمایی به مناسبت ۸ مارس

روز جهانی زن

اجلاس سراسری ۱۲ انجمن زنان

ایرانی مقیم اروپا و آمریکا

با حضور ۱۵۰۰ تن

روز شنبه اول اسفند ۱۳۷۷، یک اجلاس سراسری از ۱۲ انجمن زنان ایرانی مقیم اروپا و آمریکا تحت عنوان «زنان، مقاومت، رهبری» در بن برگزار شد. بخش اول این اجلاس، ویژه نشست انجمنهای زنان بود که صبح روز شنبه با شرکت خانم سروناز چیت ساز مسئول کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت ایران برگزار شد. بعد از ظهر همان روز، با حضور ۱۵۰۰ تن یک گردهمایی عمومی برگزار شد که در آن خانمها سروناز چیت ساز، زینت میرهاشمی، فریبا هشتروندی و ناهید همت آبادی به سخنرانی پرداختند. همچنین در گردهمایی عمومی خانمها هولتس هوتر نماینده پارلمان از حزب سوسیال دموکرات آلمان، الیزابت سیدنی رئیس شبکه بین المللی زنان لیبرال از انگلستان، لوری وایزبرگ رئیس شبکه حقوق بشر (هیومن رایتز اینترنشنل) از کانادا، بوری آلن استاد دانشگاه و نویسنده از آمریکا و اینگه لیس لین از انجمن ضد بنیادگرایی در نروژ سخنرانی کردند. سروناز چیت ساز در سخنرانی خود تحت عنوان «زنان، مقاومت، رهبری» به جنبه های مختلف تبعیض جنسی در جامعه ایران پرداخت و در بخشی از سخنان خود گفت: «واقعیت این است که سرکوب زنان در رژیم آخوندی برآیند دو مؤلفه است. یک مؤلفه دیدگاه ارتجاعی رژیم است که به عنوان مبنا عمل می کند. اما این موضوع نمی تواند به تنهایی پاسخ این میزان از تبعیض و سرکوب باشد. اما مؤلفه دوم این است که رژیم از سرکوب و حشایانه زنان و اعمال تبعیض وحشیانه علیه آنان به مثابه عاملی در جهت سرکوب و خفقان عمومی جامعه استفاده می کند». زینت میرهاشمی در سخنرانی خود تحت عنوان «به سوی چشم اندازهای بی بازگشت» (که در همین شماره نبردخلق چاپ شده) به بررسی پایه های تبعیض جنسی پرداخت. فریبا هشتروندی در سخنرانی خود، «همکاری زنان قشرهای مختلف در تمامی پهنه های مقاومت» را «بازتاب وجود اراده دموکراتیک در شورا» دانست. ناهید همت آبادی در سخنرانی خود به عنوان یک زن ایرانی در تبعیض، به عنوان یک هنرمند و به نام همه آزادخواهان خواستار آن شد که «فریاد اعتراض خود را علیه نقض وحشتناک حقوق بشر و سرکوب در ایران طنین انداز» کنیم. گزارش کامل این اجلاس سراسری در شماره ۴۳۰ نشریه مجاهد چاپ شده است.



آینده نقشی از زنان دارد

(۱)

یادداشت مترجم: خانم مارگارت میچرلیش، متولد ۱۹۱۷ در گراستن / دانمارک. طیب و روانکاو شهیر آلمانی زبان، عضو علمی جامعه زیگموند فروید در شهر فرانکفورت و همکار شماری از پسرآوازه ترین انجمنهای بین المللی روانشناسی است. او در عین حال یکی از برجسته ترین کوشندگان فمینیست و از پیشگامان جنبش رهایی و استیفای حقوق زنان به شمار می رود.

وی آثار بسیاری به رشته تحریر آورده و اغلب آنها با استقبال گسترده ای رو به رو بوده و بارها در ممالک آلمانی زبان تجدید چاپ شده اند. همسر او پورفسور الکساندر میچرلیش. معروفترین روانکاو دوران بعد از جنگ آلمان بود.

کتاب حاضر به صورت یک گفت و گوی طولانی است که خانم گلادیس وایگنر. از بنگاه انتشارات pendo. با مارگارت میچرلیش انجام می دهد. صحبت با نقلی از کتاب معروف و پیر خواننده وی به نام «زن سر به راه» شروع می شود و در ادامه آن به بسیاری از مسایل مبارزه و رهایی زنان می پردازند. این کتاب اولین بار در سال ۱۹۸۷ انتشار یافت و بارها تجدید چاپ شد. برگردان فارسی که می خوانید از روی نسخه چاپ شده در سال ۱۹۹۸ است.

ستم و سرکوب

س: شما در کتاب «زن سر به راه» ما زنان را فرا می خوانید تاریخ خود را به یادآوریم و شخصیتهای نمونه و سرمشق - در گذشته و حال - خود را در خاطره ها زنده کنیم. منظورتان کدام تاریخ است که باید به یادآوریم؟ تاریخ زن که چندان پیشینه ای در صلح و مسالمت نداشته و بیشتر روزگار درازی مملو از ستم و سرکوب بوده است! و تازه شما به کدام نمونه ها و سرمشقا اشاره دارید. خانم تاجر. خانم گاندی. ملکه ویکتوریا، ملکه ماری ترز؟

ج: این خرده گیری و تردیدی که ابراز می کنید خیلی موجه است. دعوت از زنان که بیابید همین طوری کلی نمونه ها و سرمشقا را به خاطر آورید، البته شرط احتیاط نیست. من در سال ۱۹۷۸ کتابی منتشر نمودم با عنوان «پایان سرمشقا» در باره غایت مطلوب انگاشتن اشخاص نمونه، و فایده و ضرر این کار. در آنجا خاطرنشان کرده بودم که هنگام کودکی و دوران نابالغی، آدم آشکارا به سرمشق قراردادن الگو و نمونه نیازمند است، ولی بزرگسالان جا دارد نسبت به استحقاق و شایستگی همه سرمشقا تردید و تأمل به خرج دهند. زیرا اشتراک هویت سراسری با سرمشقا به معنای پیروی سبکسرانه از ارزشهایی است که می توانست موجب انحراف ما شوند و کار به ارتکاب خطاهای سنگینی بکشد.

در مورد مطلبی هم که شما از کتاب من نقل قول کردید، باید بگویم قصد من این بود که زنان به تاریخ جنبش خودشان توجه پیدا کنند و هر بار ناچار نباشند دوباره از آدم و حوا شروع کنند، بلکه دریابند چه کارهایی در زمینه جنبش زنان صورت گرفته و به چه مسائلی فکر زنده است. زنانی بوده اند که به محدودیتها و اجبارهای نقش زنان خود پی بردند و برای گسستن بندها امکاناتی یافتند. و یا به مبارزه برخاستند و این زنجیرها را شکستند - این زنان به واقع می توانند چراغ راهنمای بسیاری از ماها باشند.

البته نمونه ها و سرمشقا تنها زمانی می توانند کمک کار پیشرفت ما شوند که آنها را کعبه آمل نگیریم و به عرش اعلا نرسانیم، بلکه از دریافتها و نبردهایشان



درس بگیریم و با تکیه به این دستاوردها بنای کارمان را استوار کنیم تا بتوانیم مستقلا اندیشه و مبارزه را ادامه دهیم.

جنبش زنان اکنون از یک پیشینه دوست ساله برخوردار است زمانی که به سازماندهی سیاسی خود همت کرده بودند. در انقلاب کبیر فرانسه شرکت داشتند و برای حقوق خود پیکار می کردند. المپ دگوژ مانیفستی از حقوق زنان انتشار داد که مفاد آن در منشور حقوق بشر منظور نشده بود. منتها، پیکار انقلابی او در راه استیفای حقوق زنان پیامد سنگینی داشت. در سال ۱۷۹۳، اولمپ دگوژ به تیغه گیوتین سپرده شد.

طبعاً در درازنای تاریخ، پیش از او هم زنان فراوانی بوده اند که به موقعیت سرکوب شده خود به عنوان یک زن آگاه شده، علیه این ستم به نبرد برخاسته اند و حال و روز خود را بررسی کرده و سرنوشت خود را شرح داده اند.

در این دوست سال اخیر زنان بارها به سازماندهی سیاسی خود پرداختند و برای احقاق حق خود مبارزه کردند. اگر این پیکارها نمی بود، امروزه در چه فلاکتی که دست و پا نمی زدیم.

س: باز هم مایل تکرار کنم: تاریخ زن بیش از آن که پیشینه صلح و مسالمت باشد، مملو از ستم و سرکوب بوده است. آیا در این ارزیابی با من هم رأی هستید؟

ج: البته. زنان مانند ملتها و ملیتهای سرکوب شده مورد استعمار قرار گرفتند. با این فرق که ستم وارده بر زنان محدود به برخی از ملتها نمی شد. جهانشمول بود.

س: خوب اگر زنان بتوانند بر اریکه قدرت مردان تکیه زنند و قرار باشد مواضع آنها را به دست آورند، آیا این تنها به معنای وارونه شدن جهت ستم نیست؟

ج: در این مورد بعید نیست مشکلاتی پیش بیاید. منتها تا حالا که زنان تقریباً هیچ وقت نتوانسته اند قدرت را به دست آورند. و شمار کمی از زنان هم که موفق شده اند، ناگزیر بوده اند اول خود را با راه و روش اعمال قدرت مردسالارانه انطباق دهند تا اصلاً بتوانند به مقام و مسند مربوطه برسند. البته هر چه شمار زنانی که اراده خود را به کرسی می نشاندند، زیادتر شوند به همان اندازه هم امکان آنها برای دگرگونی الگوهای معمول بهره گیری از قدرت افزایش می یابد.

اما روی کارآمدن تک زنها و اعمال قدرت به همان صورت سنتی، چندان چیزی را تغییر نخواهد داد. مثلاً مورد خانم تاجر را در نظر بگیرید، من کمی شرح حال او را مورد مطالعه قرار داده ام. او از خانواده ای بسا آداب و رسوم عهد ملکه ویکتوریا برخاسته، منزله طلب و

سختگیر و جویای نام و جاه، که در تمام مسائل حرف پدر خانواده «ارزشها» را معین می کرده است. در این خانواده، اندیشه راهنما عبارت بوده از رشد و پیشرفت. بدون هیچ اما و اگر. قبول سلسله مراتب نیز از ارزش فی نفسه برخوردار بوده است. خانم تاجر با هرگونه شک و تردیدی نسبت به این نوع طرز تفکر غریبه است برای همین است که به نظر من ایشان به جهنم ارزشهای مردسالار در قرن نوزدهم تعلق دارد تا به یک دنیای دموکراتیک قرن بیستم، چه رسد به دورانی که زنان، به اتکای ارزشهای کاملاً متمایز، قصد دارند رفتار اجتماعی و سیاسی آن را از بنیاد دگرگون کنند.

خانم تاجر در خانواده اش فقط به پدرش اهمیت می داد. به مادرش توجه چندانی نداشت. حتا خواهرش هم نقش مهمی در زندگی او ایفا نمی نمود. در متن چنین اشتراک هویتی با سنتها و تصورات ارزشی پدر - مردسالارانه، دیگر چه فرقی می کند که حالا یک زن یا یک مرد مجری قدرت باشد. البته در میان جنبش زنان، راجع به این مساله عقاید و آراء بسیار گوناگونی وجود دارد. برای عده ای بیشتر این مطلب مهم است که بالاخره زنان قدرتی به دست آورند. مساله همسانی و این همانی با الگوی مردانه برایشان امریست ثانوی. نظر من کماکان اینست که بدون توضیح و ایجاد آگاهی نسبت به تصورات غلط و متحجر از تقسیم نقشها و ارزشها، قدرت - حتا قدرت زنان - نمی تواند در جهت پیگیری هدفهای جدید به کار گرفته شود.

اما این که امروزه زنان در همه جای جهان - بخشهایی بیشتر و در بخشهایی کمتر - بحث ستم هستند. البته یک واقعیت آشکاری است. یقیناً تعداد بی شماری از مردان هم مورد سرکوب قرار دارند. اما حتا زنان مردان زیر ستم هم به مراتب ستم دیده تر از آنها هستند.

همسر من: الکساندر میچرلیش

س: شما با همسر (در گذشته) تان همکاری زیادی داشتید و حتا کتابها و مقاله های مشترک نگاشته اید راستی چگونه با هم آشنا شدید؟ از زمینه خانوادگی او و خودتان بگویید.

ج: ما پس از جنگ در تسین [کانتون جنوبی کشور سوئیس] با هم آشنا شدیم. در آن زمان شمار آلمانیها در آنجا کمتر از حالا بود. من خودم در دانمارک متولد شده ام. از یک زوج دو ملیتی. پدرم دانمارکی و مادرم آلمانی بود. تا چهارده سالگی در دانمارک بزرگ شده بودم. فلنزیبورگ [از شهرهای شمالی آلمان نزدیک مرز دانمارک] به مدرسه رفتم و همانجا دیپلم گرفتم. رفتن من به فلنزیبورگ تا حدی به سکونت پدر بزرگم در آنجا ربط داشت. او در دهه بیست در آن شهر بانکی تاسیس کرده بود و خواسته بود از راه باز کردن این بانک اقلیت دانمارکی را که آنسوی مرز در آلمان زندگی می کردند یاری دهد. پس از آن که برونینگ، صدراعظم آن زمان آلمان، در اواخر دهه بیست یا اوایل دهه سی دستور بستن حساب تمام خارجیها را صادر کرد. من می توانستم از محل این پولها در فلنزیبورگ خرج مدرسه و بعدها هم مخارج تحصیلات دانشگاهی را هزینه کنم.

اگر در آن زمان این امکان وجود نمی داشت. برای تحصیلات من که بچه پنجم خانواده بودم و پدرم دیگر پیر و بیمار شده بود، هیچ پولی در بساط پیدا نمی شد. در طول سالهای جنگ به تحصیل طب آنترپوسوفیک علاقه داشتم و موفق شدم به یاری دوستی که پیروی این عقاید بود، در یکی از آسایشگاههای این مکتب. واقع در آسکونا [ایالتی خوش آب و هوا در سوئیس] مشغول به کار شوم. منتهی تمایل من به آنترپوسوفی عمر درازی نیافت؛ رقیب و گرایشهای قدیمی تر سر به روانکاو و روانشناسی بر همه سویه های دیگر اندیشه ام چیره شدند. در همین ایالت آسکونا بود که با الکساندر میچرلیش آشنا شدم. طبعاً این رابطه که عمری به درازا کشید، انس و الفت مرا با روانکاو و بیشتر و عمیقتر نمود.

آینده نقشی از زنان دارد

بقیه از صفحه ۶

س: الکساندر میچرلیش در دامن چه خانواده ای بزرگ شده بود؟

ج: او از یک خاندان قدیمی و اهل علم برخاسته بود. در این دودمان بزرگ، به ویژه استادان شیمییدان نامداری پیدا شده بودند. جد پدری او، ایلهارد میچرلیش، مشهورترین آنها به شمار می رفت. وی کاشف Isomorphie بود و می توان او را یکی از بنیانگذاران شیمی جدید دانست. پدر بزرگ او هم، به عنوان پرفسور دانشگاه فرایبورگ و مخترع فن تهیه کاغذ از چوب، آدم مشهوری شده بود.

س: شما هر دو، خیلی زود به مطالعه و پژوهش در روانکاو روی آوردید این طور نیست؟

ج: البته الکساندر زودتر از من شروع کرده بود. من در آغاز، به تحصیل ادبیات، تاریخ و زبان انگلیسی روی آوردم ولی همزمان هرچه نوشته و اثر روانشناسی به دستم می رسید، چه از فروید و چه از یونگ یا دیگر اساتیدی که در آن دوره مطرح بودند، هم را، بدون اما و اگر، می خواندم. باید بگویم که من همیشه با علاقه و فراوان کتاب خوانده ام. حتا در زمان هیتلر هم مشکلی در این مورد نداشتم، چون که در دانمارک هر کتابی که می خواستم پیدا می شد و تقریباً تمام آثار مشهور ادبیات جهان به زبان دانمارکی ترجمه شده است. البته ادبیات و روانشناسی همیشه بیشتر از پزشکی توجه مرا به خود جلب کرده اند. منتها، در آلمان آن زمان، پرداختن به این رشته ها دشوار بود، چون این بخشها در منگنه و محدودیت ایدئولوژیک دوران نازی قرار داشتند. برای همین بود که تحصیل در این رشته ها را ول کردم و به آموختن طب مشغول شدم. این کار مورد علاقه پدرم هم بود. به هر حال پزشکی کار معلوم و مشخصی بود و مستقیم با تن و بدن انسان سر و کار داشت. به همین جهت هم - حداقل در زمینه وسیعی از امور آموزشی- دیگر به آن تریبی که علوم فکری و فرهنگی کت بسته زیر نظر بودند، آموزش طب گرفتاری بزرگی نداشت.

س: به این ترتیب، شما از طریق پزشکی به روانشناسی روی آوردید؟

ج: نه به این سرعت. اول، از دانمارک راهی سوئیس شدم و آنجا در کلینیکهای مختلفی به کار پرداختم و بعدها در آلمان، در بخشهای روانپزشکی و طب داخلی شاغل شدم.

س: بنا براین شما و همسرتان، به لحاظ آموزشی و کاری، پیش از پرداختن به روانکاو از یک پشتوانه علوم طبیعی برخوردار بودید؟

ج: بله، البته.

(ادامه دارد)

زیرنویس:

۱- Idealisierung

۲- Olympe de Gouges

۳- پایه گذار بینش Anthroposophie

رودلف اشتاینر، فیلسوف و دانشمند اتریشی بود (۱۸۶۱-۱۹۲۵). مبنای عقاید وی تلقی انسان به مثابه یک کلیت به هم بسته از ابعاد بدنی، روانی و روحی است. بر اساس این ایده اصلی، روشهای پژوهشی تازه ای در رشته های مختلف علوم به وجود آمد، از جمله طب آنتروپوسوفی که امراض را به دو دسته -التهابها و فرسایشها- تقسیم می کند و در کار درمان، می باید بیمار را در همه جنبه های وجودش مد نظر داشت. -

مترجم

کره شمالی و زنان

اخیرا به جهت افت اقتصادی کره شمالی، زنان این کشور به مردان چینی فروخته می شوند. در چین به دلیل سیاستهای کنترل جمعیت و قانون تک فرزندی و اقدام خانواده ها به روشهای سقط جنین انتخابی (در صورتی که دختر باشد) تعداد زنان نسبت به مردان تقلیل یافته و این مشکل آن چنان جدی گشته که دولت چین اقرار می کند که در آینده حدود ۲۰ میلیون مرد جوان قاصر نخواهند بود دارای همسر گردند و جالب این که در سراسر کره شمالی این تعداد زن وجود ندارد که این نیاز را برطرف کند. احتمال می رود که قاچاقچیان زن از کره شمالی به چین، مردان مجرد و جوانی باشند که با ارتش چین همکاری می کنند.

زنان مهاجر افغانی در تلاش برای آزادی

زنان افغانی مهاجر مقیم شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان در مراسمی که به مناسبت روز جهانی زن در شهر دوشنبه برگزار کردند، خواستار توجه سازمانهای بین المللی به وضعیت زنان در افغانستان شدند. سهیلا حسرت که از طرف انجمن زنان افغانی «آریانا» در محل انجمن نویسندگان تاجیکستان سخن می گفت اعلام کرد که «با آن که سال گذشته به نام سال زنان افغانستان نامگذاری شده، اما برای زنان افغانستان این سال جز افزودن شدن بر تعداد بی سرپرستان و کودکان یتیم ثمری نداشته است».

زنان و دختران در پایتخت هند در

نامنی به سر می برند

امار مربوط به تجاوز به دختران خردسال در پایتخت هند نشان می دهد که شهر دهلی نو محل امنی نیست. به گزارش روزنامه انگلیسی زبان «هندوستان تایمز» در شماره روز ۱۳ اسفند ۱۳۷۷ بیش از نیمی از قربانیان تجاوز جنسی در دهلی نو در سال گذشته کودکان کمتر از ۱۲ سال بودند.

در این گزارش به نقل از منابع پلیس آمده است که در سال ۱۹۹۸ تعداد ۴۲۳ مورد تجاوز به زنان در این شهر به ثبت رسیده که ۱۱۱ مورد مربوط به دختران کمتر از ۱۲ سال ۱۲۲ مورد مربوط به دختران ۱۳ تا ۱۶ سال و ۶۶ مورد مربوط به دختران ۱۷ و ۱۸ سال بوده است.

پلیس دهلی نو با اعتراف به این که آمار واقعی بیش از این ارقام است خاطر نشان کرد که بسیاری از دختران خردسال و خانواده های آنان به علت مسائل حیثیتی این قبیل حوادث را به پلیس اطلاع نمی دهند. به گفته پلیس دهلی تحقیقات نشان داده است که اغلب حوادث تجاوز به دختران در نواحی زاغه نشین دهلی نو اتفاق می افتد.

بر اساس این گزارش در یکی از بدترین موارد تجاوز در پایتخت هند یک مرد سی ساله یک دختر بچه دو ساله را در یکی از محله های زاغه نشین مورد تجاوز قرار داد.



طرح از رفیق فرنگیس

گرامی باد هشتم مارس، روز جهانی زنان

امسال آخرین روز جهانی زن، در قرن بیستم را در حالی گرامی می داریم که در آستانه قرن ۲۱ هنوز زنان جهان تحت ستم مضاعف قرار دارند. علیرغم این که از آغاز قرن بیستم جنبشهای مختلف فمینیستی در سراسر جهان روزنه های امید را بر حیات زن روشن کرده است، زنان میهن ما در دو دهه اخیر طی قوانینی که رژیم ارتجاعی به تصویب رسانده است؛ نصف فرد به حساب می آیند و از ساده ترین حقوق انسانی، از حق آزادی انتخاب شغل گرفته تا حق انتخاب پوشش خود نیز محروم گردیده اند. زنان مبارز میهن ما در کلیه فعالیتهای سیاسی و اجتماعی و... از جمله فعالترین زنان جهان محسوب می شوند. چرا که طی بیست سال حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی هزاران تن از همین زنان قهرمان میهنمان به دست جنایتکاران رژیم حاکم تیرباران گردیده و یا در زیر وحشیانه ترین شکنجه های دژخیمان در زندانها جان باخته اند. با تمام این اوصاف زنان قهرمان ایران همچنان مبارزه خود را تداوم می بخشند و مصمم هستند تا سرنگونی رژیم مرتجع حاکم بر ایران فعالیت خود را گسترده تر سازند، تا به آزادیهایی که از آنان سلب گردیده و نیز به آزادیهای موجود در جهان دست یابند. چنان که تاریخ ثابت کرده است زنان مبارز ایران در آینده نیز خواهند توانست با فعالیت مستمر و پیگیر در کلیه شئون اجتماعی و سیاسی تا رسیدن به والاترین حقوق و اهداف انسانی از جمله تصویب قوانین به نفع برابری جنسی قدرت خود را به منصفه ظهور برسانند و با دیگر فعالیتهای جنبشهای زنان جهان همگام گردند.

ضمن گرامیداشت و تبریک روز جهانی زن و با اعتقاد به تساوی مرد و زن در همه امور اجتماعی، امید است: با مبارزه پیگیر علیه رژیم مرتجع حاکم بر ایران، تا تحقق آزادی و برابری و عدالت اجتماعی در میهنمان به پیروزی نهایی نائل گردیم. فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران -

آذربایجان

۱۷ اسفند ۱۳۷۷

۸ مارس ۱۹۹۹

یادداشت و گزارش

— ا. ش. مفسر

خاطره یی به یادمانندی

در پاسخ به فراخوان سازمان مجاهدین خلق ایران، چند هزار تن از هم میهنان از آمریکا و کشورهای مختلف اروپا، روز ۱۸ اسفند در رم جمع شدند تا در تظاهراتی که در اعتراض به سفر آخوند خاتمی به ایتالیا ترتیب داده شده بود، شرکت کنند. در طول اقامت سه روزه خاتمی در ایتالیا تظاهرات متعددی علیه وی و رژیم جنایتکار روضه خوانها، صورت گرفت. به رغم اقدامات شدید پلیس ایتالیا که به نوشته روزنامه ایل مساجرو ۲۰ اسفند از زمان سفر جان کندی به این کشور بی سابقه بود، اتوموبیل حامل خاتمی در جریان بازدیدهایش چند بار با تخم مرغ هدف قرار گرفت. حمایت هموطنان آزاده از این فراخوان، هم به دست اندرکاران رژیم و هم برخی دولت‌مردان غربی که گاه با رژیم همصدا می شوند، باید فهمانده باشد که برچسب تروریسم زدن به مجاهدین و عملیات نظامی این سازمان در داخل کشور، تأثیری در اصل مسأله یعنی نفرت و انزجار عمومی ایرانیان از رژیم ترور و سرکوب ملاها و حمایت ایرانیان از این سازمان و نیروی اصلی براندازی این رژیم ندارد. این را هم باید افزود که علاوه بر مجاهدین و مقاومت سازمان یافته برای سرنگونی رژیم با مبارزه مسلحانه، گروهها و تشکلهای مختلف دیگری از ایرانیان، در تظاهرات متعدد در کشورهای اروپایی با شعار «سرگ بر جمهوری اسلامی» این رژیم سرکوبگر مذهبی را با تمام دسته بندیهای آن محکوم کرده و خواهان سرنگونی آن شده اند. تعجبی ندارد که آخوندی که خود ده سال تمام در رأس دستگاه سانسور و اختناق فرهنگی رژیم ضد ایرانی و فرهنگ ستیز ولایت فقیه بوده که با مفاخر فرهنگی و جلوه های تمدن ایرانی سر ستیز و کینه جویی داشته، حالا مناسدی گفتگوی تمدنها شده و برخی سیاستمداران اروپایی و آمریکایی هم او را حلوا حلوا می کنند، چرا که دنیای سیاست آمیخته به تزویر و ریا، پر از این شعبده بازاها و شعبده بازیهاست. آریامهر هم با آن ساواک مخوف و آنهمه سرکوب و سانسور و جنایت علیه مردم، پیشنهادهای تشکیل «لژیون خدمتگزاران بشر» و تخصیص یک روز از بودجه نظامی کشورها برای مبارزه با بیسوادی به سازمان ملل می داد. برای او هم خیلها به به و چهچه می کردند، اما دیدیم که با خیزش و انقلاب مردم در سال ۵۷، چگونه سلطنتش واژگون و مجبور به فرار از ایران شد. آنوقت اربابان قدرقدرتش، حاضر نشدند او را که در آخرین ماههای عمرش بود و از بیماری سرطان رنج می برد، پناه دهند. تظاهرات علیه خاتمی و رژیم منحوس ولایت فقیه در ایتالیا و چند نوبت تخم مرغ زدن به اتوموبیل حامل وی از سوی ایرانیان، در ذهن خاتمی و همراهان، حتماً باید تصویری از روزی که سد اختناق و سرکوب در ایران شکسته و توسط مردم به پا خاسته برای درهم کوبیدن رژیم، مورد یورش قرار گرفته اند، ایجاد کرده باشد. مردمی خشمگین که دهها هزار فرزند مجاهد و مبارزانشان توسط رژیم به شهادت رسیده و صدها هزار تن از آنان در «تنور جنگ» خمینی برای «فتح قدس از راه کربلا» کشته

و معلول شده و خودشان نیز سالها سرکوب و اختناق و فشار فقر ناشی از چپاول و غارت توسط رژیم را تحمل کرده اند. سفر خاتمی به ایتالیا از این بابت برای همه به خاطره یی فراموش نشدنی تبدیل شد.

انتخابات شوراها

بالاخره انتخابات شوراها اسلامی برگزار شد. تبلیغاتچیهای رژیم و حامیان داخلی و خارجی خاتمی، برگزاری این انتخابات را رویدادی بی سابقه از زمان به وجود آمدن رژیم و آن را موفقیت بزرگی برای خاتمی دانستند و هیچ به روی خود نیاوردند که عدم اجرای این اصل قانون اساسی رژیم، به مدت ۲۰ سال، خود جرمی است که کلیه دست اندرکاران این رژیم در ارتکاب آن مشارکت داشته اند. بهانه هم ظاهر این است که رژیم ۸ سالی در جنگ بوده و ... در حالی که در همان شرایط چند بار انتخابات ریاست جمهوری و مجلس برگزار شده است. اصل مربوط به تشکیل شوراهای اسلامی، تنها اصل زیر پا گذاشته شده قانون اساسی رژیم از سوی گردانندگان این رژیم نیست. این رژیم هرگز به آن حقوق محدودی که در قانون اساسی خودش، برای مردم به رسمیت شناخته، وفادار نماند. به طور مثال، اصول مربوط به دادرسی و تعقیب قضایی افراد پیوسته زیر پا گذاشته شده که دستگیریهای خودسرانه و بی دلیل و عدم برخورداری متهمان از کمک وکیل مدافع و علنی نبودن دادگاهها از آن جمله است یا مثلاً اصل ۲۳ که می گوید: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی توان به صرف داشتن عقیده یی مورد تعرض و مواخذه قرار داد» هیچ وقت رعایت نشده است. نباید فراموش کرد که اصولی از این قبیل در فضای سیاسی، اجتماعی اوائل انقلاب (سال ۵۸) که گروهها و سازمانهای سیاسی و تشکلهایی مثل کانون وکلا فعال بودند و رژیم هنوز نمی توانست سرکوب و حشیانه وگسترده را به کار گیرد، به رژیم تحمیل شد.

شوراهای مردمی در ماههای پرتلاطم بعد از ۱۷ شهریور ۵۷، اندک اندک اینجسا و آنجا در جریان اعتصابات علیه رژیم شاه، به وجود آمد و همین شوراهای و کانونهای خودجوش اعتصابی بودند که با هدایت و تداوم اعتصابها که به سرعت سراسری شد - به ویژه اعتصاب قهرمانانه کارگران و کارکنان نفت جنوب - کمر رژیم شاه را شکستند. من خود عضو یکی از شوراهای اعتصابی در آن روزها بودم. آنچه از شورا و شوراهای در آن روزها مد نظر بود و آنچه کارکنان مبارز و اعتصابی دستگاههای دولتی از مناسبات نوین و دموکراتیک در ایران بعد از شاه در نظر داشتند به کلی با تمایلات و افکار پلید خمینی و روضه خوانهای انحصارطلب و جنایتکار فرق داشت.

در انتخابات شوراها اسلامی آنچه به رابطه رژیم و شهروندان مربوط می شد، عدم استقبال مردم بود. کفایت به غلط درآمدن ارزیابی دست اندرکاران رژیم در وزارت کشور اشاره کنیم که برآورد کرده بودند که حدود یک میلیون و دویست هزار نفر خود را کاندیدای انتخابات کنند و قرار بود نزدیک به دویست هزار نفر عضو اصلی و علی البدل شوراهای از میان آنان انتخاب شوند. اما تعداد داوطلبان چیزی کمتر از یک سوم این رقم بود

و این نشان دهنده آن است که حتی خوشبایران و ساده لوحان و نیز فرصت طلبان، رغبتی به این شوراهای بی محتوا نشان نداده اند. در مورد آمار شرکت کنندگان در انتخابات و رقم سازی در این مورد گرچه ظاهراً نباید جناحهای رقیب اختلاف نظری داشته باشند - چون هرچه رقم بزرگتر باشد به «نفع نظام» است - اما تشدید تضادها بین جناح ولی فقیه و جناح رئیس جمهور رژیم، سبب شده که رقم کل شرکت کنندگان در انتخابات (پنا بر آمار خودشان) نیز مورد تحلیل و تفسیر بهره برداری جناحی قرار بگیرد. در ماجرای انتخابات مجلس خبرگان، طرفداران خاتمی، کاهش تعداد شرکت کنندگان در خبرگان به نسبت تعداد آنان در انتخابات ریاست جمهوری را بر سر جناح ولی فقیه کوبیدند. این بار روزنامه رسالت و کیهان برآوردهای غلط وزارت کشور را مورد انتقاد قرار دادند و کاهش شرکت کنندگان در انتخابات شوراها را به رخ جناح خاتمی که آنهمه بر سر شوراهای اسلامی سر و صدا راه انداخته بود کشیدند و کیهان ۲۰ اسفند از قول یک خواننده خود نوشت که برگزیده شدگان شورای اسلامی تهران تنها نمایندگی ۴ درصد مردم شهر ۸ میلیون نفری تهران را دارند.

در ارزیابی تعادل قوا بین دو جناح در انتخابات، آنچه به هر حال می تواند به عنوان معیار به کار رود، نسبت آراء طرفین است و به نظر من فرقی نمی کند که رژیم چه رقمی از کل تعداد شرکت کنندگان ارائه کند، ۳ میلیون نفر یا ۳۰ میلیون نفر باشد فرقی برای ارزیابی تعادل قوا بین دو جناح رژیم نمی کند. این معیار می تواند ملاکی هم برای کارایی یا کارآمد نبودن تاکتیکهای طرفین هم باشد. با این معیار به وضوح می توان دید که جناح ولی فقیه و بازار شکست سنگین و مفتضحانه دیگری از رقیب خورده است. این شکست به ویژه در انتخابات شورای اسلامی تهران که اهمیت ویژه یی برای هر دو طرف داشت، به نحو خردکننده یی بر سر این جناح فرود آمده است. بدتر از همه وضع موحدی ساوجی از جناح خامنه ای و رئیس هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات است که داد و فریادها و تلاشهایش برای رد صلاحیت چند تن از چهره های سرشناس هوادار خاتمی تاکنون به جایی نرسید. گرچه هنوز (۲۴ اسفند موقع نگارش این مطلب) داد و قال او بر سر عدم صلاحیت نوری، ججاریان، عطریان فر و یکی دیگر از برندگان انتخابات شوراها اسلامی تهران پایان نیافته، اما بعید است که فریادهای او راه به جایی ببرد و نتیجه یی بدهد. نفر اول شدن عبداً الله نوری هم معنی روشنی دارد که باز باید مثل پتکی بر سر خامنه ای و جناح بازار و نمایندگان این جناح در مجلس رژیم فرود آمده باشد.

عبداً الله نوری کسی است که در مدت حدود یک سال که وزیر کشور بود به رغم درخواستهای مستقیم و غیر مستقیم طرفداران خاتمی از خامنه ای که فرماندهی نیروی انتظامی را به نوری واگذار کند، به این درخواستها، ترتیب اثر نداد. بعد هم نمایندگان جناح رقیب با استیضاح وی و رأی عدم اعتماد سبب برکناری وی از وزارت کشور شدند. نوری کسی است که، پیوسته بر محدودیتهای اختیارات ولی فقیه تاکید داشته و بالاخره این که، او کسی است که توسط انصار حزب الله که توسط سرتیپ نقدی در صحنه هدایت می شدند، کتک

یادداشت و گزارش

بقیه از صفحه ۸

خورد و عمامه اش توسط آنان لگدکوب شد. با این ملاحظات به ویژه با توجه به رأی عدم اعتماد جناح ولی فقیه به وی حتماً جناح خامنه ای از ماجرای انتخاب او بسیار خشمگین و تحقیر شده اند.

نتایج انتخابات شوراهای اسلامی، تنها ضربه به خامنه ای و جناح او بعد از برگزاری مجلس خبرگان نیست. آنها ضربه های متعددی دریافت کرده اند که به گمان من، مهمتر از همه افشا شدن نقش وزارت اطلاعات در قتل داریوش فروهر و همسرش پروانه اسکندری و محمد مختاری و محمدجعفر پوینده است. پیامدهای این ماجرا بیشتر به زبان خامنه ای و جناح وی بود و این امر به خاتمی امکان داد که شخص دیگری به جای دری نجف آبادی - که بالاخره بعد از دو ماه سماجت ناچار شد استعفا کند - به سمت وزیر اطلاعات برگزیند. این رویداد که حتماً با تغییراتی در سطح معاونان و مدیران کل همراه خواهد بود، کنترل خاتمی را بر این دستگاه سرکوب و جنایت بیشتر می کند و او می تواند آن را در جهت اهداف خودش به کار گیرد. تعطیلی نشریه شلمچه، متعلق به انصار حزب الله، دستگیری نزدیک به چهل نفر از کسانی که به هادی خامنه ای در یک سخنرانی در قم حمله کردند و قرار است محاکمه شوند، شناسایی و دستگیری کسانی که در حمله به اتوبوس توریستهای آمریکایی شرکت داشتند، مطرح شدن مجدد منتظری به ویژه درج اظهارات و سخنان او در روزنامه خرداد متعلق به عبدالله نوری و تحت پیگرد قرار گرفتن سرتیپ پاسدار نقدی به اتهام شکنجه شهرداران در پی ارسال پرونده بی در مورد این ماجرا از سوی خاتمی به قوه قضائیه، از ضربه هایی است که جناح خامنه ای دریافت کرده است. در مقابل جناح خامنه ای با در دست داشتن قوه قضائیه و دادگاه ویژه روحانیت، با دستگیری و تعقیب قضایی، سعی در وارد کردن ضربه به جناح مقابل کرده است اما این قبیل اقدامات با تاکتیک «فشار از پایین و چانه زدن در بالا» که جناح خاتمی به کار گرفته، دردمر آفرین است. دستگیری آخوند کدیور که با حکم دادگاه ویژه روحانیت صورت گرفت تظاهرات و اعتراضات تشکلهای دولتی و مجاز دانشجویی، اعتراضات روزنامه نگاران و مدیران روزنامه های جناح خاتمی را به همراه داشت و اکنون خط امامیها و حامیان خاتمی قانونی بودن و موجودیت دادگاه ویژه روحانیت را زیر سؤال برده اند. چند تن از نمایندگان ادوار مجلس که حامی خاتمی هستند، یک کنفرانس مطبوعاتی در ۱۸ اسفند برگزار کردند و یادآور شدند که سال ۶۷ (آذر ماه) در نامه بی به خمینی در مورد مراجع و نهادهای موازی قانونگذاری و مشکلاتی که این امر ایجاد می کند، به خمینی نامه نوشتند و او هم پاسخ داده بود که این مشکل به خاطر وضعیت جنگی بوده و تصمیم دارد که وضع به صورتی درآید که همه طبق قانون اساسی حرکت کنند (+) اینان یادآور شده اند که مجمع تشخیص مصلحت نظام در بازنگری قانون اساسی جای قانونی پیدا کرده اما دادگاه ویژه روحانیت جایگاه قانونی ندارد.

به هر حال در جنگ بین دو جناح، جنگ تعیین سرنوشت برای خاتمی انتخابات دوره ششم مجلس رژیم است که در اسفند ماه سال ۷۸ یا فروردین سال ۷۹ برگزار خواهد شد. هنوز معلوم نیست که خط امامیها و حامیان خاتمی بتوانند شورای نگهبان را وادار به عقب نشینی و دست برداشتن از «نظارت استصوابی» بکنند. چون جناح خامنه ای و بازار همه تلاش خود را خواهد کرد که این شکست سنگین را در انتخابات تعیین کننده مجلس جبران کند. اما انتخابات شوراها باید این هشدار را هم به جناح خامنه ای در بر داشته باشد که در انزوای شدیدی قرار دارند. خط امامیها و حامیان خاتمی که تاکنون در برابر «وتو»های استصوابی شورای نگهبان روش تسلیم طلبانه داشته اند، اگر اهرم «فشار از پایین» را به کار گیرند، ممکن است برای ولی فقیه و شورای نگهبان و جناح مربوطه آبروریزی بزرگتری به بار آورند. به هر حال آنچه به وضوح خود را می نمایند، از سکه افتادن ولی امر مسلمین جهان، در بین «خودیهاست»، به نحوی که بیوه رجایی هم بعد از حمله حزب اللهی به امام جمعه اصفهان که طرفدار خاتمی است یادآور شد که وقتی کسانی که این کارها را می کنند شعار می دهند «ای رهبر آزاده آماده ایم آماده» پایان دادن به اقدامات آنان در دست «مقام معظم رهبری» است. اظهاراتی به همین مضمون را با صراحت بیشتر کدیور و جنتی کرمانی، بعد از حمله حزب اللهیها به هادی خامنه ای بیان کردند. خلاصه ستون خیمه نظام ولایت فقیه زیر فشار خردکننده بی قرار دارد. به گمان من، توسل به اهرمهای سرکوب رسمی و غیر رسمی علیه جناح رقیب و معترضان که خامنه ای می خواهد با آن جای اعتبار و اتوریته بی که خمینی بین خودیها داشت و او ندارد، پر کند، وضع را خراب تر و تشنج را بیشتر خواهد کرد و اعتراضات بیشتری را از سوی مجموعه جریانات ۲ خردادی. به ویژه تشکلهای دانشجویی دولتی را، علیه وی سبب خواهد شد که کلا به زبان رژیم ولایت فقیه و سبب فراخ تر شدن شکاف بین دو جناح خواهد شد. این امر به نوبه خود سبب کاهش فشار سرکوب روی مردم و به سود جنبش اجتماعی است.

یادی از شاعر آزاده

در آذرماه گذشته حمید مصدق شاعر و حقوقدان درگذشت. او به هنگام مرگ ۵۹ سال داشت. فکر می کنم همه کسانی که در دهه ۴۰ و دهه ۵۰ (خورشیدی) در ایران دانشجو بوده اند آن شعار اعتصابات دانشجویی را به خاطر داشته باشند: «من اگر برخیزم تو اگر برخیزی همه برمی خیزند». این مصرعی یا جملاتی از منظومه بلند آبی و خاکستری سیاه است. در اواخر دهه ۴۰ زمانی که من دانشجوی رشته جامعه شناسی دانشگاه ملی ایران بودم، حمید مصدق کارمند دبیرخانه دانشکده ادبیات دانشگاه ملی بود. مدرسی از تحصیل کرده های آمریکا که درس جامعه شناسی خانواده به ما می داد از او خواهش کرده بود که دو ساعتی در مورد مسائل حقوقی خانواده برای ما صحبت کند. در طی این دو ساعت بود که بچه ها از او خواهش کردند که در مورد منظومه آبی و خاکستری و سیاه برای ما صحبت کند و آن را خودش برای ما

بخواند البته چون شعر خیلی بلند و طولانی بود قرار شد جلسه بی برای این کار اختصاص یابد. حمید مصدق در مقابل این سؤال که آن «سبز چشمی» که در شعر او را «تو گل سرخ منی/ تو گل یاسمنی/ تو چنان شبینم پاک سحری/ نه از آن پاکتری، تو بهاری؟» نه بهاران از توست/ از تو می گیرد وام هر بهار این همه زیبایی را...» توصیف کرده آیا در زندگی او وجود داشته یا تخیل است. گفت که این عشق نافرجام وجود داشته است. چند سال پیش در مصاحبه بی که با همسر او شده بود خواندم که او نیز از جریان این عشق مطلع است. حمید مصدق روزی آن زن را که دیگر چهل ساله شده بود تصادفی می بیند. او این حادثه را در شعری با عنوان «چهل سالگی» با شوریدگی به تصویر کشیده است. او در این شعر که به تاریخ ۶/خرداد/۱۳۶۴ سروده، عشق دوران جوانی را که اکنون زنی چهل ساله شده است، از جمله چنین توصیف کرده است: «... اما هنوز هم/ در چشم من یگانه ای و جاودانه ای/ آری هنوز هم/ معیار تازه ای ز وجاهت/ در خور شعرهای خوش عاشقانه ای/ چون شعر ناب حافظ/ روح ترانه ای». حمید مصدق در صحبتهایش که به آن اشاره کردم به ما فهماند که بخشی از شعر آبی و خاکستری و سیاه مربوط به دوره بعد از ۲۸ مرداد و تأثیرات کودتای آمریکایی و سرکوب بعد از آن است: «دل من می سوزد/ که قناریها را پر بستند/ که پر پاک پرستوها را بشکستند/ و کیوترها را/ -آه کیوترها را.../ و چه امید عظیمی به عبث انجامید». این شعر یا منظومه بلند، عاشقانه شروع می شود و سیاسی و با همان شمار من اگر برخیزم... پایان می پذیرد.

به جای «بهاریه» قسمتی از آغاز این شعر را که درایام جوانی تقریباً تمام آن را از حفظ بودم حالا از روی کتاب، برای خوانندگان نبردخلق نقل می کنم:

«در شبان غم تنهایی خویش، / عابد چشم سخنگوی توام. / من در این تاریکی، / من در این تیره شب جانفرا، / زائر ظلمت گیسوی توام. / گیسوان تو پریشانتر از اندیشه من، گیسوان تو شب بی پایان. جنگل عطرآلود، / شکن گیسوی تو، / موج دریای خیال، / کاش با زورق اندیشه شبی، / از شط گیسوی موج تو، / من بوسه زن بر سر هر موج گذر می کردم. / کاش بر این شط موج سیاه / همه عمر سفر می کردم.»

زیرنویس:

• در پاسخی که خمینی به خط امامیها داد و در روزنامه جمهوری اسلامی ۱۷ آذر ۶۷ هم منتشر شد، نوشته بود: «مطالبی که نوشته اید کاملاً درست است، انشاء الله تصمیم دارم در تمام زمینه ها وضع به صورتی درآید که همه طبق قانون اساسی حرکت کنیم. آنچه در این سالها انجام گرفته است، در ارتباط با جنگ بوده است، مصلحت نظام و اسلام اقتضا می کرد تا گره های کور قانونی سریعاً به نفع مردم و اسلام باز گردد». اتفاقاً در همان روز، خبرگزاری رژیم، خبر اعدام ۶ تن روحانی را که توسط «دادگاه ویژه روحانیون» محکوم به مرگ شده بودند داد. از جمله اتهامات آنان «اهانت به مقدسات اسلام و امت حزب الله» بود. فتح الله امید نجف آبادی یکی از اعدام شدگان بود. □

انتخابات در السالوادور

لیلا —

روز هفتم مارس مردم السالوادور برای انتخاب رئیس جمهوری به پای صندوقهای رأی رفتند. آنها که اساسا از هرگونه تغییرات اساسی ناامید هستند و از عملکرد سازمانهای سیاسی نیز ناراضی می باشند، شرکت چندان فعالی در این انتخابات نداشتند و به همین جهت کمتر از ۴۰ درصد از واجدین شرایط در آن شرکت کردند.

این دومین انتخابات از سال ۱۹۹۲ که جنبه آزادیبخش ملی فارابوندومارتی (FMLN) به جنگ چریکی خود خاتمه داده است. در این انتخابات فرانسیسکو فلورس از حزب دست راستی حاکم (ARENA) ۵۲ درصد رأی و رقیب او فرانسیسکو گواردارو از (FLMN) ۲۷ درصد رأی به دست آورد.

از زمان پایان جنگ داخلی، مردم السالوادور هر روزه با رنج، فقر و مواد مخدر و نقض حقوق اجتماعی خود روبرو بوده و شاهد هیچ گونه تغییراتی اساسی نبوده اند. آنها فکر می کردند که پس از خاتمه جنگ داخلی به آرزوهای خود دست می یابند اما دیدند که این طور نشد و به همین جهت سرخورده و ناامید گشته اند. دولت دست راستی (ARENA) که حزبش را به یاری تعداد انگشت شماری از خانواده های بسیار ثروتمند پایه گذاری کرده همواره از حمایت دولت آمریکا برخوردار بوده است. این حزب گرداننده جنگ داخلی و جوخه های مرگ و اعدام و قتل طرفداران چریکهای فارابوندومارتی است اما فرانسیسکو فلورس خودش را از گذشته حزبش جدا می کند و معتقد است که آنچه در گذشته به وقوع پیوسته دیگر باید از خاطره ها محو گردد.

از طرفی دیگر فرانسیسکو گواردادور، مردی ۴۴ ساله و یکی از فرمانده های نظامی سابق (FMLN) است که در حزب خود به داشتن نظرگاههای میانه معروف است. غیر از این دو پنج حزب دیگر نیز در این انتخابات شرکت کرده و حدود ۸۵۰ نظاره گر بین المللی این انتخابات را کنترل می کردند.

اگرچه در دوران اقتدار (ARENA) مشکلات اجتماعی و اقتصادی در السالوادور فزونی یافته اما (FMLN) نیز به چند دلیل نتوانست از این موقعیت به سود خود استفاده کرده و اعتماد مردم را جلب کند. مهمترین دلیل این است که در درون این جنبه انشعابهای متعددی رخ داده که سبب تضعیف جنبه گشته است. دلیل مهم دیگر آن است که آنها نتوانسته اند به مقداری که رقیبشان از وسایل ارتباط جمعی استفاده می کند، بهره مند شوند. تلویزیون، رادیو و بسیاری از مطبوعات در اختیار (ARENA) است. یک دلیل دیگر آن که آنها مقداری از محبوبیت خود را به خاطر مواضعشان در مورد مجازات مجرمین دوران جنگ از دست داده اند زیرا معتقد هستند که این مجرمین نباید سرسختانه مجازات شوند و در مورد دستگیری آنها پیگیرانه حرکت نمی کنند و بالاخره این که در این انتخابات شعارهای هر دو طرف حاوی پیامهای مشابهی بود که هر دو وعده های اقتصاد بهتر مبارزه علیه فقر و غیره ... می دادند.

در حال حاضر یکی از مهمترین کمکهای اقتصادی به مردم السالوادور پولهایتست که کارگران السالوادوری ساکن آمریکا برای خانواده های خود به این کشور می فرستند که آن را حدود ۱/۲ میلیارد دلار تخمین زده اند.

ویرجینیا - مارس ۹۸

نقض حقوق بشر در ایران

ایران را در سال ۱۹۹۸، علیرغم بعضی اصلاحات در تعداد محدودی از مناطق، ضعیف توصیف کرد.

رادیو آمریکا در برنامه روز ۸ اسفند می گوید: گزارش سالانه بی که اداره حقوق بشر وزارت امور خارجه آمریکا در باره وضعیت حقوق بشر در کشورهای گوناگون جهان منتشر می کند، حاکی است که بسیاری از کشورهای جهان از حیث مراعات یا عدم مراعات حقوق بشر کارنامه سیاهی دارند، از جمله عراق و ایران.

خبرنگار صدای آمریکا از جلسه مطبوعاتی وزارت امور خارجه آمریکا در باره کارنامه حقوق بشر کشورهای جهان گزارشی پخش نمود. در این گزارش گفته می شود که: در سایه سیاستهای اصلاح طلبانه محمد خاتمی رئیس جمهور ایران مشاهده شده بود، در اواخر ۱۹۸۸ به سبب رفتار ناهنجار افراطیون مذهبی دوباره رو به قهقرا گذاشت. این نکته در آغاز گزارش وزارت امور خارجه آمریکا در باره ایران مورد اشاره قرار گرفته است. کشته شدن آقای داریوش فروهر و همسر ایشان خانم پروانه فروهر و به وسیله ضربات متعدد دشمنه نیز به سبب اعتقادات سیاسی آنها بوده است. زیرا مأموران اطلاعات و امنیت رژیم جمهوری اسلامی ایران آنها را پیوسته، مدتها زیر نظر داشته است. از مجید شریف، محمد مختاری، دواتی، محمدجعفر پوینده نیز که از نویسندگان روشنفکر و آزادیخواه ایران بودند، و وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی معترف به دست داشتن اعمال خود در ترور آنها شد نیز در گزارش نام برده شده است. ترورهای سیاسی در خارج از ایران به وسیله رژیم جمهوری اسلامی ایران از جمله ترور زهرا رجبی و علی مرادی در ترکیه و محمد حسین نقدی در ایتالیا هم صحبت به میان آمده است. ماجرای ناپدید شدن و سپس محکومیت فرج سرکوهی روزنامه نویس افشاگر ایرانی هم در اوایل سال میلادی گذشته با آزادی او به پایان رسید و سرکوهی پس از رفتن به آلمان در باره شکنجه هایی که به او در زندانهای جمهوری اسلامی ایران داده شده بود، به افشاجاری پرداخت. همچنین گزارش شده است که بین ۱۵ تا ۲۲ ایرانی که قبلا مسلمان بودند و بعدا به مسیحیت گرویدند، نیز مقفولالتر یا سر به نیست شده اند. طبق این گزارش در سال گذشته نیز مأموران اطلاعات و امنیت رژیم جمهوری اسلامی ایران تعداد زیادی از بازداشتیان و نیز زندانیان را شکنجه می کرده اند. شیوه های معمول شکنجه در ایران شامل نگاه داشتن افراد در حالت بدنی ناجور و کج و معوج و دردناک به مدتهای دراز، سوزاندن بدن آنها به وسیله آتش سیگار و به ویژه فلک کردن به وسیله سیم به کف پا و پشت آنها و نیز زدن کشیده های محکم بوده که به کر شدن بازداشتیان منجر شده است. حتی آقای غلامحسین کرباسچی شهردار تهران را هم در زندان شکنجه دادند تا به زور او را وادارند به گناهی که خود او می گوید مرتکب نشده است، اعتراف می کند.

نقض مستمر و سیستماتیک حقوق بشر توسط رژیم ایران، بررسی رفتار سرکوبگرانه این رژیم در شورای امنیت ملل متحد را بیش از پیش ضروری می سازد. همچنین ضروری است که ملل متحد ارگانها و نهادهای مدافع حقوق بشر برای اعزام یک کمیته بین المللی تحقیق، به ایران در مورد کشتارهای اخیر به رژیم ایران فشار وارد نمایند. □

نقض آشکار حقوق بشر طی بیست سال حکومت آخوندها از طرف نهادهای بین المللی وابسته به ملل متحد و کمیته های حقوق بشری وابسته به دولتها و نیز نهادهای مستقل مدافع حقوق بشر، بارها مورد توجه قرار گرفته و سرکوب سیستماتیک مردم ایران بارها محکوم شده است.

طی ماه گذشته دو گزارش در این رابطه انتشار یافته است. روز ۷ اسفند آقای موریس دنی کاپیتورن، نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر در مورد ایران، گزارشی به پنجاه و پنجمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر ملل متحد ارائه داد. همان روز خبرگزاری فرانسه طی گزارشی اعلام نمود که «یک گزارش حقوق بشر سازمان ملل در مورد ایران، خواستار متوقف کردن دادگاه ویژه روحانیت که قدرت بسیار دارد، شده و یا دست کم پیشنهاد تغییر آن را داد». موریس کاپیتورن نماینده ویژه سازمان ملل از کمیسیون حقوق بشر در گزارش خود نوشت: «در این مرحله از تاریخ جمهوری اسلامی دشوار است تا بتوان استمرار وجودی یک دادگاه سری اساسا سرخودی را در کشور مشروع دانست». کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل قرار است در تاریخ ۲۲ تا ۳۰ مارس در ژنو تشکیل جلسه دهد. کاپیتورن که به او اجازه تحقیق از داخل ایران داده نشده، در گزارش خود پیشنهاد نموده که این دادگاه «ملغی شده و یا دست کم به یک کمیسیونی که مسئولیت حل و فصل اختلافات مذهبی را در سطحی ترین شکل خود را داشته باشد، تبدیل شود». این گزارش افزوده است که فرستاده سازمان ملل «برگماری یک هیات ژوری مطبوعاتی را در یک دادگاه مذهبی به عنوان توسعه نامیون حیطه کار آن تلقی می کند». حیطه عمل این دادگاه نه تنها در مورد پرونده هایی که با قوانین مذهبی در تناقض است عمل می کند، بلکه بر حوادثی که برای امنیت عمومی مضر محسوب می شود و یکی از طرفین قضیه یک مذهبی باشد نیز عمل می نماید. این دادگاه همچنین در مورد تمامی مواردی که از سوی رهبر مذهبی ایران آیت الله علی خامنه ای به آن ارجاع شده می شود با صلاحیت محسوب می شود. در حال که برخی این دادگاه را با قانون اساسی در مغایرت می بینند، ولی مقامات وزارت دادگستری اشاره می کنند که در حیطه اعتماد رهبر مذهبی ایران است که یک چنین دادگاهی تأسیس شود.

نماینده ویژه در گزارش خود قید می کند که از فوریه ۹۶ تاکنون قادر به دیدار از ایران نبوده است، و کاپیتورن در گزارش خود اعلام نموده که: «بسیاری از اعدامها در مطبوعات گزارش نمی شود، و از ژانویه تا نیمه دوم دسامبر سال قبل احتمالاً ۱۵۵۱ اعدام که ۶۰ مورد آن در ملاء عام صورت گرفته، انجام شده است». در گزارش ویژه به قتل روشنفکران و فعالان سیاسی در ایران اشاره شده و در مورد زنان یادآوری می کند که با وجود «تبلیغات قابل ملاحظه در باره اهمیت زنان» دستاوردهای ناچیزی در وضعیت زنان ایران، به وجود آمده است. متأسفانه گزارشگر ویژه، با ندیدن بسیاری از واقعیتها، با خوش بینی به «طرزهای خاتمی» برخورد کرده است. گزارش دوم در مورد نقض حقوق بشر در ایران، توسط وزارت امور خارجه آمریکا انتشار یافته است. خبرگزاری آسوشیئدپرس روز ۷ اسفند اعلام نمود که: «وزارت خارجه آمریکا، وضعیت حقوق بشر در

دلایل وارونه جلوه دادن واقعیتها توسط آقای نوری زاده

سعید کرامت

مقدمه

در طول تاریخ ایران، انتقادی که حاوی نواندیشی بوده و یا مشروعیت سنن حاکم بر جامعه را زیر سؤال برده باشد، از جانب جریانات و شخصیت‌های محافظه کار چه در حکومت و چه در اپوزیسیون، برچسب «توطئه علیه امنیت کشور» و «اهانت به مقدسات و شخصیت‌های ملی و مذهبی...» خورده و مورد خصم قرار گرفته است. نمونه این برخورد در نوشته ای تحت عنوان «ایران خانه ابدی ماست» که توسط علیرضا نوری زاده در هفته نامه ایران استار ۱۲ فوریه ۱۹۹۹، (چاپ تورنتو- کانادا) به چاپ رسیده است می توان دید. در این مطلب، که راجع به سفر رضاعلامه زاده به ایران نوشته شده، نوری زاده در برخورد با مخالفینش ضمن وارونه جلوه دادن واقعیت‌های روشن، عمق مخالفت خود را با وجود آراء، گوناگون در جامعه را به نمایش گذاشته است. دلایل اصلی این شیوه برخورد ناشی از تعهد نویسنده به سنت‌های پیشین و عمدتاً ریشه در افق سیاسی نامبرده دارد.

نوری زاده نوشته است: «به دنبال اعلام این نظر که علامه زاده می خواهد به ایران برود تا فیلمی از شاملو بسازد... ناگهان موج حمله گسترده حزب الله خارج کشور علیه او به حرکت درآمد... واژگانی زشت و دور از شان یک روشنفکر نثار او شد و من می خواهم در این نوشته در رابطه با اخلاق و عاداتی سخن گویم که متأسفانه با شیر چپ زدگی در اندرون خیلی از ما نهادی شده. سپس اندکی آسمان ریسمان حزب توده و مجاهد را به هم بافته و اشاره می کند «در کنار اینها هستند دیگری که کم و بیش گرفتار بیماری چپ زدگی افراطی می باشند.» نویسنده بدون این که اشاره کند کدام چپ؟ چه کسی و کجا؟ در چه تاریخی کدام واژه زشت را به کار برده است، اضافه می کند که «چه خزعلاتی را علیه گلشیری و دولت آبادی سر هم کردند. البته جریانات بعدی نشان داد که چه کسانی صداقت دارند.» در انتها، قصد سفر علامه زاده به ایران را به این دلیل که «آن وطن (ایران) مال ماست، و همه باید به خانه پدری باز گردند» بی اشکال دانسته و یادآور می شود «چقدر باید گرفتار فریب کاری و چپ زدگی باشیم که به این هنرمند آزاده اتهام همکاری با رژیم بزنیم. اجازه بدهید نظری به این اظهارات ببینیم.»

مغشوش کردن بحث

بحث بر سر حق رفتن یا نرفتن کسی به ایران نیست. رفتن هر انسان به ایران و یا هر جایی دیگر از دنیا حق طبیعی اوست. اما مطرح کردن آن از جانب نوری زاده برای گل آلود کردن بحث است. کسی نگفته است که علامه زاده حق رفتن به ایران را ندارد. من سه تا از آن اطلاعاتی که در رابطه با حرکت اخیر علامه زاده، توسط حسن وارث، کانون سینماگران ایران در تبعید و سیاوش مدرسی صادر شده است را خوانده ام. اولی در اطلاعیه اش به اظهارات علامه زاده در رابطه با دلیل اخراج پناهندگان توسط دولت‌ها پرداخته است. دومی اطلاعیه بعدی هم بحث حقوق ای را با وی مطرح نکرده اند، بلکه به متد و جار و جنجال که علامه زاده در رابطه با قصد سفرش به راه انداخته است ایراد گرفته اند. کانون سینماگران در تبعید معتقد است برای رفتن به ایران «نیازی به این همه سر و صدا و تبلیغات و دادن اطلاعیه خطاب به ملت ایران نیست» سیاوش مدرسی هم در اطلاعیه اش از این زاویه به علامه زاده برخورد کرده که سفرش را [به عنوان یک اقدام سیاسی و نه یک تصمیم فردی در کرنا دمیده] است. اینها معتقد هستند که این اقدام چهره زشت

جمهوری اسلامی را بزک می کند. به عبارت دیگر، علامه زاده می توانست خیلی بی سر و صدا دوربینش را بردارد و به ایران برود. اما وقتی که قبل از عزیمتش اطلاعیه صادر می کند مسأله را سیاسی می کند. خواهی نخواهی چنین ذهنیتی را به ناظرین سیاسی القا می کند که جمهوری اسلامی اقتدر اهلی شده که فیلمساز مخالفش هم قصد سفر به ایران را دارد.

این تصویر از جمهوری اسلامی به مبارزات روزمره در ایران لطمه می زند. در این شرایط که اعتراضات مردم رو به افزایش می رود رفتن کسی مانند علامه زاده به ایران با این تبلیغات از پیش مایه اعتبار برای جمهوری اسلامی در غرب خواهد شد. جمهوری اسلامی ممکن است به خاطر مصالحه آینده خودش مشکلی هم برای نامبرده فراهم نکند. اما در عوض پز دموکرات بودن به خود خواهد گرفت و مبارزات مردم را در عرصه های دیگر سرکوب خواهد نمود. سفر علامه زاده را دستمایه ای برای تلاش در مورد کاهش انزوای سیاسی اش به کار خواهد گرفت. لیه انتقاد اپوزیسیون آزادیخواه علیه جمهوری اسلامی را کند خواهد نمود در نتیجه این رژیم، در داخل همچنان بر سرکوب زنان، جوانان و خفقان در زمینه های دیگر ادامه خواهد داد و در خارج هم آرامش را از پناهندگان و پادامه جویان خواهد گرفت. اینها عواقب سیاسی است که آن اطلاعیه ها تاکید کرده بودند. علیرغم این، آقای نوری زاده معتقد است که مادام ایران وطن فیلمساز مذکور است، رفتنش به آنجا بلامانع است. البته این عواقب سیاسی برای نوری زاده نه تنها اهمیتی ندارند بلکه یادآور شدن آنها «واژه گانی زشت و دور از شان یک روشنفکر»، «خزعلیات» و «اتهام همکاری با رژیم» هستند.

جایگاه انتقاد برای نویسنده

اما، چرا نوری زاده بحث مخالفینش را واژه گانی زشت و دور از شان انسان و خزعلیات می داند؟ خود ایشان در سخنرانی ای که در ۱۷ ژانویه سال ۱۹۹۸ در تورنتو داشت جواب این سؤال را به روشنی در حضور تعدادی از ایرانیان مقیم این شهر بیان نمود. وی گفت «مذهب، آنهم مذهب شیعه، با فرهنگ ما ایرانیها عجین شده است؛ نمی شود با فرهنگ مردم لجاجت کرد.» در این فرهنگ، که با فرهنگ آقای نوری زاده «عجین شده است»، شک بزرگترین گناه بوده و با الحاد مترادف است. انتقاد، در این فرهنگ توهین، «خزعلیات» و «لجاجت» با «فرهنگ مردم» محسوب گشته و «زشت» است. ابراز نظر مخالف تفکر غالب، خلاف اصل تقلید از مجتهد دینی است. به همین دلیل نوری زاده میانه خوبی با انتقاد و یا ابراز نظر متفاوت ندارد. اگر خلاف اینها بود لاقال در چند سطر برای خوانندگان مقاله اش به جای آن عباراتی که به کار برده است، مستدل توضیح می داد که چرا از نظر وی نگرانی مخالفین حرکت علامه زاده بی اساس است.

بخشش زیادی

علاوه بر این، کسی که اصول اسلام را که بر پایه تقلید، یا به عبارت روشن تر، اطاعت کورکورانه انسان اندیشمند از آخوندی که ذهنش انباشته از تفکرات منجمد ۱۴۰۰ سال پیش، استوار است فرهنگ خود می داند، بیهوده تلاش می نماید که ارزشهای ایدئولوژیک خود را به دیگران بچسباند و آنها را «حزب الله» بخواند. حزب الله محصول سیاسی دین اسلام بخصوص «مذهب شیعه» است. بهتر است ایشان از بدل و بخشش ارزشهای دینی خودش به دیگران پرهیز نمایند.

صداقت از نوع دوم

از این گذشته، اما اجازه بدهید با مرور دوباره یکی از جملات نوری زاده با صداقت از نوع دوم نامبرده هم آشنا شویم. ایشان می فرمایند «و چه خزعلاتی را علیه گلشیری و دولت آبادی سر هم کردند. البته جریانات بعدی نشان داد چه کسانی صداقت دارند». احسنت به این همه صداقت! در آن هنگام که گلشیری از شدت شادی ناشی از انتخاب خاتمی به گریه افتاد و دولت

آبادی نامه فدایت شوم برای رئیس جمهور فرستاد. مخالفینشان گفتند که این قدر توهم پراکنی نکنید. خاتمی اولاً پاره تن جمهوری اسلامی، دوماً، قانون اساسی اجازه هیچ رفومی به او نمی دهد. سوماً اگر هم بخواهد اصلاحی انجام بدهد نمی تواند از چهارچوب اسلام خارج گردد. حکومت اسلامی هم، هر نوعش، ضد انسانی است. در نتیجه تا این حد کم توقع و خوشبین نباشید. دیری نپایید متأسفانه دیدیم که چگونه در سایه حکومت خاتمی گریه شادی افراد مذکور به عزای واقعی مبدل و حقانیت بحث مخالفینشان به اثبات رسید. اما بگذار آقای نوری زاده پایش را داخل یک کفش کرده و ضمن وارونه جلوه دادن واقعیتی به این روشنی مدال صداقت به سینه خود آویزان کند

توسل به کذب

قضیه متهم کردن علامه زاده به «همکاری با رژیم» از جانب چپ، دروغ بزرگی است که ساخته و پرداخته آقای نوری زاده بوده و ناشی از عجز نامبرده برای مطرح کردن یک بحث قانع کننده در مقابل مخالفینش است لذا بحثی هم نمی طلبد.

تداوم امید به خاتمی

ویژه گیهای فرهنگی که در بالا به آنها اشاره شد برای خدمت به یک افق سیاسی معین توسط نوری زاده به کار گرفته شده اند. نوری زاده همانطوری که در سخنرانی اش در تورنتو یادآور شد، مخالف ولایت خامنه ای است زیرا «انحصارطلب» شده است. کسی را به نمایندگی فرهنگی جمهوری اسلامی در پاکستان انتخاب کرده است که «بلد نیست چهار کلمه در مورد مولانا صحبت کند. خلیج فارس را می گوید خلیج عرب.» (عجب مصیبتی!) اما از سوی دیگر، نامبرده افشگر علیه سرورش، طراح انقلاب فرهنگی و مسبب قتل دانشجویان، را «انگ و وصله» به حساب می آورد. خود را با منتظری «هم سنگر» می داند. با توجه به این «انتقادات عمیق» از جمهوری اسلامی و وجود تشابه مشترک بین خودش و جناحهای رانده شده از قدرت، نوری زاده هنوز تصور می کند که خاتمی قرار است کاری از پیش ببرد. به همین دلیل از او قطع امید نکرده است. وی بر این باور است که اگر امروز خاتمی به کسی مثل علامه زاده اجازه سفر به ایران بدهد، ممکن است که فردا نمایندگی فرهنگی ایران در انگلیس را به وی بسپارد؛ در آینده سرورش و منتظری هم در تصمیم گیریهای دولتی دو باره شریک شوند. در نتیجه انحصارطلبی رنگ خواهد باخت. این توقمی است که تمام افق سیاسی نامبرده را شکل داده است. به همین دلیل از قصد سفر علامه زاده به ایران ذوق زده شده است.

چشم اندازهای آینده

در پایان این نکته را اضافه کنم که، سنتی که نوری زاده آن را نمایندگی می کند در حال اضمحلال است. نیمی از جمعیت ایران زیر ۲۵ سال سن دارند. پنجاه درصد جمعیت را زنان تشکیل می دهند. این جمعیت از قوانین، فرهنگ و حکومت اسلامی متنفر هستند. از دروغ، ریاکاری و وارونه جلوه دادن واقعیت توسط رجال ملی - مذهبی به ستوه آمده اند. تشنه ابراز نظر و ابراز وجود بی قید و شرط و شنیدن نظرات گوناگون هستند. برای امکان خلاقیت و تنوع افکار ثانیه شماری می کنند. برای آزادی انتخاب پوشش خود و برقراری رابطه آزاد با هموعان خود بی تابی می کنند. دنبال ایجاد فضای هستند که تمام نظم، مقررات و سنن موجود را زیر ذره بین نقد بگیرند. همه این خواسته ها در تقابل با سنتی است که نوری زاده از آن دفاع می کند. از طرف دیگر زنان و جوانان نیروی مرکزی و متحقق کننده این خواسته ها هستند. هر پیشروی آنها الزاماً به معنای تیره و تار ساختن افق سیاسی حاج آقا نوری زاده و به حاشیه راندن سنن و فرهنگی است که وی با تمام وجود، برای بقای آن، در حال دست و پا زدن است. / ۱۴ فوریه ۱۹۹۹

اعتراف به جنایت

— فرید فتحعلیان

در شامگاه روز پانزدهم دیماه رادیو و تلویزیون رژیم اطلاعاتی ای از طرف وزارت اطلاعات منتشر کرد که بر مبنای آن قاتلین نویسندگان دگراندیش و داریوش و پروانه فروهر دستگیر شده اند، که جملگی از اعضای وزارت اطلاعات و نیروهای امنیتی رژیم بوده اند. در طول بیست سال حکومت جمهوری اسلامی سابقه نداشته که رژیم چنین واضح و روشن به تروریست بودن خود اعتراف کند. این خبر آن چنان منقلب کننده بود که تا مدتی شنوندگان را در بهت و حیرت فرو برد. نه این که مردم برای اولین بار پی به شیوه ترور و شکنجه و اعدام و آدم ربایی رژیم برده باشند بلکه تصور نمی شد رژیم مأمورین امنیتی و اطلاعاتی خود را مسئول این جنایات ضد بشری و ننگین بدانند و قصد محاکمه و مجازات آنها و پی گیری دستوردهندگان و طراحان ترور را داشته باشد. در حالی که خود را نظام مقدس می دانند. بخصوص که خامنه ای چندین بار در سخنرانیهای خود مستقیماً آمریکا، اسرائیل و منافقین، را مسئول این جنایات دانست و آن را طرحی برای بدنام کردن نظام خواند. چه شد که رژیم مجبور به افشای بخشی از حقایق گردید؟

خلق یا خاتمی؟

اگر شجاعت نویسندگان و هنرمندان، تظاهرات دانشجویان دانشگاهها، اعتراض روزنامه نگاران، تهور شرکت کنندگان در مراسم هفت و چهلم فروهرها، تحصنها و راهپیماییهای تقریباً هر روزه ایرانیان خارج از کشور و ابراز انزجار و نفرت مردم از این قتلها و شکنجه ها و آدم رباییهای بزدلانه نبود، آیا خاتمی درخواست بررسی این ترورها توسط کمیته ویژه تحقیق را می داد؟ آیا وزارت اطلاعات نورچشمانش را دستگیر و زندانی می کرد؟ آیا مسئولین بالای اطلاعاتی رژیم اطلاعات خود را در اختیار افکار عمومی جهان قرار می دادند و خود از منجلاب حکومت ترور و وحشت جمهوری اسلامی به خارج از کشور فرار می کردند؟ مگر در اوائل دهه ۶۰ جوانان مخالف رژیم را از خانه هایشان نمی ربودند؟ مخفیانه به دار و چوبه اعدام نمی بستند؟ مگر دزدانه آنها را دفن نمی کردند؟ آیا هزاران هزار نفر را شکنجه نکردند؟ مگر در سال ۶۷ رود خون از کشتار زندانیان سیاسی به راه نیانداختند؟ کسی اعتراضی یا انتقادی از خاتمی دیده یا شنیده؟ نه، زیرا رژیم تحت فشار کافی اقشار مختلف مردم قرار نداشت. این پیروزی مردم و عقب نشینی رژیم را نه به پای خاتمی بلکه باید به پای مردم ایران از هر قشر و طبقه و عقیده و سلیقه اما تشنه آزادی نوشت. نامه تشکر خاتمی از وزارت اطلاعات نیز حاکی از تلاش رژیم برای مقصر جلوه دادن بخشی و نجات بخش دیگری از نظام است. به عبارت دیگر برای نجات کلیت نظام ذبح بخشی از نظام ضروری است حتی اگر در این بخش ولی مقدس فقیه هم حضور داشته باشد.

استحاله رژیم یا مردم؟

اگر کلمه استحاله را به معنای تغییر تدریجی کیفیت و ترکیب ساختار و عناصر چیزی بدانیم، با نگاهی از دور به تاریخ بیست سال گذشته ایران به تغییر روش و اعتقادات و باورهای مردم ایران پی خواهیم برد. نقش نیروهای روشنفکر سیاسی ایران در این تغییر باور، علیرغم خطاهایی که ناشی از حرکت رو به تکامل آنها بود غیر قابل تردید است. آنها سالیان سال اهداف و ایده آلهای انسانی را با به مقایسه گذاشتن واقعیات

تلخی که در جریان بود گشود می کردند و برای آگاهی مردم به ماهیت پلید رژیم و همچنین ارتقاء کیفی خواسته ها و اهداف آزادیخواهانه، به پرداخت هزینه گزاف و غیر قابل جبران، همچون فداکردن خود و یک نسل آگاه و جوان به تعداد صدها هزار نفر تن دادند. پس الحاق معنای استحاله به مردم با مقایسه حرکات و عقاید آنها بخصوص در چند سال اخیر در مقایسه با بیست سال گذشته صحیح تر به نظر می رسد تا به رژیم. اما رژیم نیز از تغییر بی نصیب نمانده است. تغییر کیفی سنگین نیروهای عقیدتی رژیم به سمت بی ایمانی و بی اعتقادی به اصول و بنیادهای جمهوری اسلامی از آن جمله است. نیروهای از جان گذشته و حزب الله رژیم درگیر مسائل پولی و منافع مادی شده اند و وقتی پای منفعت مالی در میان باشد کسی از جان نمی گذرد. آتهایی که خیلی ایده آلیست و آرمانگرا بوده اند دچار افسردگی گشته و گویی به آنها خیانت شده باشد حتی دیگر حاضر به شرکت در راهپیماییها و مجالس مذهبی هم نیستند. تعداد زیادی از مأموران رده بالای رژیم که چشم انداز سرنگونی را زودتر از همه دریافته اند با کنارکشیدن خود از مقامهای امنیتی و کشوری یا به خارج از کشور پناه آورده و یا این که با تاسیس روزنامه و یا انجمنی، شکل و شمایل اپوزیسیون قانونی را در ایران به خود گرفته اند و این پدیده جدید به شدت در اذهان نیروهای رده پایین، دنباله رو، کم سواد و حتی با سواد و متفکر آنان تردید و شک فراوان نسبت به آینده نظام ایجاد کرده و آخرین تکه های تقدس نظام نیز هفته های گذشته در افکار آنان از هم پاشیده شد.

محبوبیت خاتمی دغدغه خاطر اپوزیسیون

شکاف عمیق بین دو جناح بر سر نحوه اداره حکومت استبدادی و ادامه غارت و سرکوب از یک طرف و از طرفی رشد مبارزات سیاسی و اجتماعی مردم در بین چتر آتش این دو تویخانه را سناریوی از پیش نوشته شده برای حفظ نظام دانستن، استقلال، رشد و آگاهی مردم را نادیده گرفتن و مقایسه روزهای تاریخساز کشور با فیلمهای فارسی و آنگوشتی قدیم است و بنیان منطقی و محکمی ندارد. اما در ظاهر سلسله وقایع دو ساله اخیر به گونه ای کنار هم قرار گرفته اند که موقعیت خاتمی بین مردم محکم تر و وضعیت جناح خامنه ای متزلزلتر از هر زمان گردیده است. اما امتیازاتی که مردم با فشار و قهر پنهان، از رژیم به صورت بیان اعتراضاتی که تا دو سال پیش برای کسب مقام محارب از طرف دستگاه حاکم کافی بود، انجام تظاهرات و دادن شمارهایی که در همان ایام به گلوله بستن و نیم کش را تمام کش کرد نشان حلال بود، تحصنها و اعتصابها با اسام سرکوبی که هم اکنون نیز ادامه دارد و ارتباط جسورانه روشنفکران داخل با اپوزیسیون خارج از کشور... گرفته اند را به حساب خاتمی واریز کردن، همچنان که از برخی مقالات نشریات خارجی و محافل سیاسی اروپایی و آمریکایی و حتی ایرانی دیده و شنیده می شود وجود دارد و در صورتی موجب خطر بالفعل انحراف مبارزات و فریب مجدد مردم و طول عمر نظام می شود که دو جناح مشخص مخالفان سیاسی رژیم به دو شکل متفاوت به انفعال دچار شوند.

خطر واقعی خاتمی محبوب یا اپوزیسیون منفعل؟

ساری افمی و خونریز در بسن بست سیاسی و اقتصادی خود به تله افتاده است. یکی می خواهد او را با دست بگیرد و با زهرش، پادزهری برای مقابله با مارهای احتمالی بعدی بسازد و دیگری قصد دارد قیل از این که افمی داروساز خوش خیال و سایرین را قربانی کند یا سنگ قال قضیه را بکند. در حالی که مار برای دستیابی به راه فرار در صد هیپنوتیزم و محسوس کردن هر دو است. هم جناح لیبرال اپوزیسیون ممکن است به سر به راه شدن رژیم اندک اندک معتقد شود و به جای اینکه در برابر هر قدم عقب نشینی رژیم دو قدم به جلو

دروغ محفلی

— علی صیادمنش

چندی پیش تلویزیون جام ننگ رژیم از قول وزیر جهاد سازندگی خبری مبنی بر این که ما آمادگی صدور گوشت قرمز را داریم پخش کرد. البته وزیر جهاد سازندگی بعد از پایان یک جلسه محفلی این خبر را عنوان کرد. این خبر برای خوشحالی برادران خارج نشین که در جلسات محفلی دولت خاتمی را مورد تأیید قرار می دهند، می باشد و این محفلهای دست کمی از محفل وزارت اطلاعات رژیم ندارند. با کمی بررسی وضع زندگی مردم می توان به این نتیجه رسید که رژیم چگونه موفق به صدور گوشت شده است.

تورم و بیکاری روز به روز بر مشکلات کارگران و خانواده های کم درآمد و بیکار می افزاید. خانواده هایی که در ماه حتی قدرت خرید یک کیلو گوشت (کیلویی ۲۵۰۰ تومان) را هم ندارند. پناه بردن مردم به ماکارونی و نان برای تغذیه روز به روز افزایش می یابد. خرید روزانه ۱۰۰ نان لواش و ۲۰ الی ۱۰ نان بربری از طرف یک خانواده ۵ نفری گواه این مدعاست.

با نابودی بخش کشاورزی - دامپروری و کوچ دادن روستائیان به شهرها چگونه آوای صادرات سر می دهند. مگر همین چند ماه گذشته اعلام نکردند که از یک کشور اروپایی گوشت خریداری کرده ایم اما به علت سالم نبودن از ورود آن به کشور جلوگیری کرده ایم و یا این که سال گذشته اعلام کردند تولید گندم، نیاز کشور را تامین می کند و نیازی به خرید از خارج نداریم و همین یک ماه پیش بود که فاش شد قصد خرید گندم چند میلیونی از آمریکا را داشته اند. این یاهو گوئیهای وزیر جهاد رژیم نمک پاشیدن بر زخم مردم ستمدیده و زجرکشیده است. این گفته ها اگر حقیقت داشته باشد که صددرصد ندارد چه سودی برای کشور و مردم دارد. مگر غیر از این است که گوشت را همچو نفت به برادران حزب اللهی در کشورهای سوریه، لبنان، سودان و ... مجانی هدیه می کنید تا پایگاههای تروریستی خود را بیشتر تقویت کنید.

نزدیک به ۲۰ سال است که آمار و ارقام منتشر می شود و اعلام خودکفایی در تولید می شود. اما در مقابل کشوری با اقتصاد ویران و وابستگی صد در صد به خارج روبرو هستیم. و در آخر لازم است تأکید کنم که گفته های وزیر جهاد سازندگی برای ملت ایران و مبارزان راه سرنگونی رژیم باورکردنی نیست و به درد برادران بیعت کرده با جامعه مدنی خاتمی می خورد. ننگ ابدی بر دزد انقلاب مردم ایران که همان رژیم ملایان است و ننگ و نفرت بر خائنین بیعت کرده با خاتمی و دیکتاتوری حاکم بر ایران.

آلمان - فوریه ۹۹

→

بردارد و بر سر آنها پافشاری کند. از مبارز به منتقد و بعد به یک همکار تبدیل شده و عمر افمی را بیافزاید و بار دیگر قربانیان زیادی از مردم گرفته شود و هم جناح رادیکال ممکن است از ترس مطرح شدن خاتمی تمام دست آوردهای مردم را که از طریق اعتراضات و مبارزات غیر مسلحانه پدید آمده، یک بازی و سیاست و کذب بنامد و مردم را از استفاده از آن دستاوردها نهی کند و آنتراکتی برای تجدید نفس به رژیم بدهد. کما این که خود بحث کودکان «تو بسرو کنار بذار من کارم رو بکنم» می تواند راه فرار و فرصتهای زیادی به نظام بدهد. □

خلافت اندیشه های اقتصادی چه گوارا (۱)

نویسنده: کارلوس تابلادا
منبع: انترناسیونال جدید، شماره هشتم
مترجم: ب. محله

توضیح مترجم: مقاله حاضر در سال ۱۹۸۹ و اندکی پیش از فروپاشی «سوسیالیسم بوروکراتیک» موجود در اتحاد جماهیر شوروی، نگاشته شده است. همان گونه که خود نگارنده نیز اذعان دارد، هدف به هیچ روی پذیرش بی کم و کاست اندیشه های «چه» که بیش از سه دهه پیش از این فرمولبندی شده، نیست. از این نقطه نظر، مایلم بیافزایم که حتی اگر این نظرات همین دیروز هم فرمولبندی شده بودند، باز هم به این معنا نبود که صد در صد درست بوده و بدون هیچ تحلیل انتقادی می توان پذیرفت. به ویژه اگر که توجه شود که «چه» خود این گونه نبود. نکته دیگر این که عمده مسائلی که در این جا مطرح شده مربوط به برنامه ریزی، الگوهای گوناگون دوره گذار و موقلاتی از این دست، که شاید امروز برای ما اندکی دور از دسترس به نظر برسد، است. با این حال، باور دارم که این مقاله می تواند به بازنشانی اندیشه انقلابی و همه سویه چه گوارا مدد برساند.

«چه» بیشتر عمرش که بالنسبه بسیار کوتاه بود را در عرصه مبارزه عملی گذراند. در واقع وی فرصت چندانی نداشت تا بتواند به مسایل نظری جنبش کمونیستی و مسائل کارگری و انترناسیونالیستی به طور همه جانبه پرداخته و درستی و یا نادرستی بسیاری از ایده های آن روزش را در بوته عمل بیازماید. به عبارت دقیق تر، مسائلی که اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه نود چهره اروپای شرقی و در حقیقت جهان را درگرسون نمود، می تواند محکی باشد بر بسیاری از ایده ها و باورها. به هر حال، همان اندازه هم که از وی به جای مانده است دارای عمق و همه جانبه نگری بی نظیری است. انتقاد وی بر سیستم موجود در اتحاد جماهیر شوروی خود گویای این حقیقت است که «چه» به درستی گرهی ترین مسائل جنبش کمونیستی را در نظر داشت.

بی تردید جنباتی که اوباشها و آدم کشهای سازمان سیا در بولیوی مرتکب شدند، یکی از بزرگترین فقدانها را برای جنبش انقلابی کمونیستی معاصر به همراه داشته است. هدف از ترجمه این مقاله تنها این بوده که بخشی از جنبه های شاید ناشناخته «چه» را بازشناخت. نیازی به گفتن نیست که این مقاله قطعا کامل نبوده و خود خالی از خلل نمی باشد. اما هدف نقد مقاله نبوده، بلکه کمک به بازنشانی انقلابی کبیر عصر ماست. به این امید که مفید افتد.

این مقاله از متن انگلیسی، که در شماره هشتم مجله *New Intenational* به چاپ رسیده، ترجمه شده است. اصل مقاله در شماره مه - ژوئن *Cuba Socialista* سال ۱۹۸۹ چاپ شده است. نویسنده مقاله اقتصاددان و استاد دانشگاه هاوانا می باشد.

به مثابه بخشی از روند راستگویی، مطالعه آثار ارنستو چه گوارا در باره ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم از سوی فیدل کاسترو پیشنهاد شده است. اندیشه های

«چه» خاستگاه سرشاری از ایده ها، راه حلها و فرمولهای سوسیالیستی برای بنای جامعه نوین است. آن دسته از ایده ها که «چه» عملاً آنها را به کار بسته و آزموده است، اگر چه اهمیت جهانی دارد، اما هنوز به درستی شناخته نشده است.

هنگامی که آثار «چه» را می خوانیم به درستی ایده های وی پی می بریم. «چه» از بینشی بسیار عمیق برخوردار بود. او به دیدن فراسوی حال توانا بود و می توانست جنگل و درخت را با هم به زیر نگاه خویش بیاورد؛ و آن چنان که امروز شاهد آنیم، «چه» چیزهایی را پیش بینی کرده بود که گذشت زمان مهر تایید بر آنها زده است. انسانیت به ایده ها و دیدگاههای تازه نیاز دارد. ما می توانیم از نوشته های «چه»، به این سبب که در عمق سرشت مسائل انسانی کاوش می کنند، اندوخته بگیریم.

هر کشور سوسیالیستی مشکل دوگانه ای را در پیش رو دارد؛ از یک سو می باید سیستم اداری و مدیریت اقتصادی کارایی را بنا نهد، و از دیگر سو ارزشهای انسانی جدیدی را بیافریند که به دور از فرداوری و خودخواهی باشد. یعنی، همه این کشورها با مسأله رشد آموزش کمونیستی کارگران به مثابه بخشی اساسی در آفرینش و توسعه جامعه سوسیالیستی روبرو هستند.

در بیست سال گذشته بافت بین المللی دستخوش تحول شده است. اما از نظر مسائل عینی تاریخی، اجتماعی و اقتصادی که آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و حتی کشورهای توسعه یافته در پیش رو دارند، وضعیت اساسا همان است که «چه» با آن روبرو بود.

اگر فرق اساسی ای وجود داشته باشد همان عمیق تر شدن تضادها و برخوردها است. فقر، استثمار، بی خانمانی و نابرابری افزایش یافته است. بدعکریهای خارجی صد برابر شده است. جهانی که امروز در آن زندگی می کنیم انفجاری تر از پیش شده است. هم زمان، در بیست سال گذشته میلیونها نفر در آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا به آگاهی سیاسی عمیق تری دست یافته و بهتر از پیش کارکردهای جامعه و اقتصاد را شناخته اند.

در کشورهای توسعه یافته سرمایه داری نیز، افراد بیشتری به این حقیقت دست می یابند که دستاوردهای علوم و تکنولوژی و استانداردهای زندگی در جوامعی که دارای منابع فراوان است، نمی تواند با وضعیت جهانی ای که در آن اکثریت انسانها استثمار و سرکوب می شوند دمساز باشد.

۱- مایه گذاری «چه» تجزیه ناپذیر است در کشور ما گاهی وقتها تردیدهها و یک سو به نگرینهایی نسبت به اندیشه های اقتصادی «چه» وجود داشته است. برای نمونه برخی باور دارند که «چه» اولاً تنها در کاربست مارکسیسم - لنینیسم مهارت داشت؛ و دوم این که سیستم بوجه بندی مال، که «چه» آفریده است، تنها متناسب با نیازهای عینی اولین مرحله انقلاب بود.

با پذیرفتن این دو پیشگزاره، کاربرد ایده های اساسی «چه» غیر ممکن می شود و تنها می توان به برخی از نظرات پراکنده وی، که چندان نیز محوری نیست، بسنده نمود. در عین حال به نظر می رسد که این افراد تنها برخی از جنبه ها و روشهای کارش، از جمله معیارهای دقیق اش، تاکیدش بر کنترلهای مالی (حسابداری، هزینه سنجی، حسابرسی)، و اولویتی را که وی به سازماندهی می داد، قابل اقتباس می دانند. این عده هم چنین این را هم پذیرفته اند که «چه» شایستگی علمی آن را داشته است که اصول کلی مارکسیسم - لنینیسم را در شرایط مشخص، یعنی بنای

سوسیالیسم در کوبای سالهای نخستین انقلاب، به کار بندد.

همه این اما و اگرها البته به این خاطر است که گفته شود که نمی توان بازدهی سیستم بوجه بندی مالی را در عمل متحقق نمود، و در ضمن ادعا می شود که این سیستم دچار نوعی تمرکزگرایی بیش از حد در پهنه تصمیم گیریهای اقتصادی است.

برای پی بردن به ارزش اندیشه های «چه» در بنای سوسیالیسم و کمونیسم نیازمند آنیم که اندکی عمیق تر به موضوع بنگریم. از این موضع، ما کوبائیمایا باید پیش از دیگران به مطالعه، توضیح و سیستماتیک کردن مایه گذاریهای «چه» به تئوری و پراتیک مارکسیسم - لنینیسم بپردازیم. همان گونه که فیدل کاسترو اشاره کرده است، روند راستگویی خود نیازمند چنین چیزی است. از این مبدا اساسی است که می توانیم بر مشکلات گریبان گیرمان چیره شویم.

از اوایل سال ۱۹۶۰ بود که «چه» بر نیاز به رویکردی تحلیلی و سنجش گرانه در بنای سوسیالیسم تاکید می ورزید. او به خطرات گام نهادن در راههای کوبیده شده سرمایه داری هشدار می داد. زندگی درستی نظراتش را ثابت نموده است. «چه» خود را وقف مطالعه عمیق تئوری و تبدیل آن به ابزاری برای پراتیک بنای جامعه نوین نمود.

بیست و پنج سال پیش «چه» به رکود، ساخت گرایي و جزم اندیشی ای که مهم ترین جریان اندیشه انقلابی را فرا گرفته بود، پی برد. از این روی باید او را به مثابه یکی از پیشروان رویکردی نو در علوم اجتماعی مارکسیستی شناخت. او، به ویژه نماینده یگ رویکرد نو به اقتصاد سیاسی سوسیالیسم، به تئوری و پراتیک بنای سوسیالیسم و کمونیسم می باشد. (۱)

فیدل کاسترو در سخنرانی اش در سال ۱۹۶۶ در گرامیداشت اول ماه مه، روز همبستگی بین المللی کارگران، اشاره کرده بود که: «می توان گفت در حالی که علم و تکنولوژی صنعتی به طرز شگرفی توسعه یافته، علوم اجتماعی درجا زده است. فرمولبندیهای زیادی را شنیده ایم، کتابهای بسیاری را خوانده ایم، اما هیچ چیز به اندازه یگ انقلاب نمی تواند درس آموز باشد.

به همان نسبت که می باید آموخت که چگونه تجربه های دیگران را ارزیابی نموده و سنجید، باید تلاش ورزید که به جای کپی برداری، سهم خویش را به آن دسته از علوم توسعه نیافته سیاسی و اجتماعی ادا کرد.

ما در پی آن هستیم که ایده هایمان را بپروریم. ما درک می کنیم که ایده های مارکسیستی - لنینیستی نیازمند توسعه دایمی هستند. ما می دانیم که رکودی دامنگیر این بخش از علوم شده است. در عین حال شاهد آن نیز هستیم که پذیرشی تقریباً همگانی نسبت به فرمولهایی، که به باور ما از جوهر مارکسیسم - لنینیسم دورند، وجود دارد. (۲)

در میان نظرات «چه» و فیدل همسانیهایی بسیاری وجود دارد. آنها اصول مشترکی داشتند، برای آرمانهای مشترکی زمیندند و هر دو به دگرگون شدن انسان باور داشتند.

برای نمونه به ویژه برداشتشان از توسعه اقتصادی همانند بود. این برداشت را فیدل کاسترو در سال ۱۹۷۹ این گونه جمع بندی نمود: «توسعه در گام نخست انسان را در نظر دارد، که باید بازیگر اول و هدف تمامی تلاشهای توسعه باشد. (۳)

«چه» توسعه اقتصادی را به خودی خود هدف نمی دانست. توسعه یگ جامعه تنها زمانی دارای معنی بقیه در صفحه ۱۴

خلاقیت اندیشه های اقتصادی چه گوارا (۱)

بقیه از صفحه ۱۳

است که در خدمت دگرگون سازی انسانها باشد، توانمندیهای آفرینش گریشان را بارور ساخته و آنها را از خودمداری برهاند. گذار به فراخوانی آزادی سفری است از «من» به «ما». این دگرگونسازی با آنچه که «چه» آن را «ابزار کند» به جای مانده از سرمایه داری (۴) می نامد. امکان پذیر نخواهد بود. اگر زندگی در سوسیالیسم نیز همچون رقابت میان گرگها سازماندهی شود، به آن گونه که در جامعه پیشین بود، هرگز به سمت کمونیسم به پیش نخواهیم رفت.

سوسیالیسم یک سیستم کامل و ساخته و پرداخته نیست که در آن همه ریزه کاریها معین بوده و تمامی پاسخها از پیش مهیا شده باشد. سیستم ما از کمبودها و کژیهای بسیاری رنج می برد؛ و وجوه بسیاری از آن نیازمند توسعه است. چه گوارا در چارچوب اصول سوسیالیستی پاسخی را برای مشکلات ویژه ساختمان سوسیالیسم در کوبا جست و جو می کرد. در این چارچوب بود که او هم چنین تلاش نمود تا کمبودهایی را که در کارهای تئوریک در باره دوره گذار به سوسیالیسم یافته بود اصلاح کند.

بدیهی است که کاملاً بی معنی خواهد بود اگر بخواهیم هر فرمول و یا راه حلی را که «چه» پیش از بیست سال پیش پیشنهاد کرده و یا به کار بسته امروز، یعنی در سال ۱۹۸۹، به طور مکانیکی و دقیقاً نیز به همان شکل، به کار بندیم. «چه» خود هیچ گاه این کار را نمی کرد؛ این اصلاً با شیوه اندیشه او سازگاری نداشت. جامعه کوبا و اوضاع جهانی در طی دوره دخالتگری دگرگون شده است. باور من بر این است که سیستم مدیریت اقتصادی که از پس روند راستگویی برخواهد آمد - حال هرچه که بنامیم اش - نه از سیستم حسابداری اقتصادی، که از اندیشه های «چه» سرچشمه خواهد گرفت.

هرگونه ارزیابی ما باید مبتنی بر فاکتورهای معینی باشد. نخست، ما به یک ارزیابی عینی، بی پیشداوری و کامل از بنای سوسیالیسم در کوبا در طی سی سال گذشته نیاز داریم؛ نیاز دوم ما، ارزیابی تجربه های دیگران در بنای سوسیالیسم است؛ و نیاز سوم و به همان اندازه مهم، ارزیابی ایده آلهای کمونیستی و تئوری مارکسیستی - لنینیستی در باره جامعه نوین است.

زیرنویس:

۱- انقلابیون و تحلیل گران دیگری نیز، همزمان و یا حتی پیش از «چه» و فیدل، این را دریافته بودند. اما هیچ کدامشان مجموعه ایده هایی را که این دور رهبر کوبایی عرضه نموده اند، نتوانسته بودند فرموله کرده و توسعه بخشند.

۲- سخنرانی فیدل کاسترو - اول ماه مه ۱۹۶۶ - گرانما ۲ مه ۱۹۶۶

۳- فیدل کاسترو - سخنرانی در مجلس ملی در ۱۲ اکتبر ۱۹۷۹

۴- چه گوارا - سوسیالیسم و انسان در کوبا، صفحه ۲۵۰

(ادامه دارد)

فرهنگ و هنر —

نمایش «رقص خاک» در پاریس

فیلم سینمایی رقص خاک ساخته ابوالفضل جلیلی از نیمه دوم ماه مارس در سینماهای فرانسه به نمایش درآمد. سال قبل رقص خاک به موفقیت بزرگی در جشنواره فیلم لوکارنو دست یافت و جایزه پلنگ نقره ای این جشنواره را به خود اختصاص داد. فیلم رقص خاک همچنین جایزه بهترین کارگردانی از فستیوال سه قاره ای شهر نانت (در غرب فرانسه) و جایزه بهترین فیلم آسیایی در فستیوال توکیو را دریافت کرده است. فیلم رقص خاک، فیلمی بی کلام است و موضوع آن زندگی کارگران یک کوره پزخانه در نقطه ای دورافتاده در ایران می باشد. در این فیلم شرایط دشوار و زندگی مشقت بار کارگران نشان داده می شود. فیلمهای ابوالفضل جلیلی بارها مورد ستایش قرار گرفته و تعدادی از ۱۳ فیلم بلند این کارگردان ایرانی تاکنون در ایران اجازه نمایش نیافته است.

جشنواره بین المللی سینمای کودکان در مصر

روز دهم اسفند برابر با اول مارس، نهمین جشنواره بین المللی سینمای کودکان در قاهره پایتخت مصر گشایش یافت. در این جشنواره که ۹ روز ادامه یافت صد فیلم بلند و کوتاه از ۳۰ کشور شرکت داشت. ۳۳ فیلم از مصر، هفت فیلم از سوریه، و پنج فیلم از ایران از جمله فیلمهایی بود که در این جشنواره شرکت داشت. کشورهای آمریکا، ایتالیا، سوئد، دانمارک، چین، عربستان سعودی، قطر و اردن از جمله کشورهای دیگر بودند که به این جشنواره فیلم ارسال کرده بودند.

فیلم «مهر مادری» به کارگردانی کمال تبریزی در بخش مسابقه جشنواره به نمایش درآمد. این فیلم از طرف هیأت داوران جشنواره جایزه اول طلایی را کسب کرد. جشنواره بین المللی فیلم کودکان روز ۸ مارس به کار خود پایان داد.

جشنواره رتردام و فیلمهای ایرانی

جشنواره بین المللی سینمایی در رتردام روز اول اسفند ۷۷ به کار خود پایان داد. در این جشنواره ۴۰۰ فیلم از گوشه و کنار جهان شرکت داشتند. امسال در جشنواره رتردام فیلمهایی از ابوالفضل جلیلی، محسن مخملباف و سمیرا مخملباف (فیلم سیب) شرکت داشتند که مورد استقبال قرار گرفتند. روزنامه نیویورک تایمز در شماره روز چهارم اسفند ۱۳۷۷ (۲۳ فوریه ۱۹۹۹) خود به معرفی و نقد فیلم سیب، ساخته سمیرا مخملباف پرداخته است. نیویورک تایمز می نویسد: «این فیلم هم یک دوباره سازی واقع گرایانه از حوادث باورنکردنی و هم کنایه ظریفی در مورد نیاز به آزادی است» به نوشته منتقد سینمایی این روزنامه «این فیلم نمادهایی ساده اما توانا مثل آینه، ساعت و سیب را با بازیهای طبیعی و مهارت فوق العاده سینمایی با هم ترکیب کرده است.»

جشنواره بین المللی فیلم «واقعیت گرا» در پاریس

روز ۲۳ اسفند برابر با ۱۴ مارس، جشنواره بین المللی فیلم «واقعیت گرا» در پاریس به کار خود پایان داد. فیلم لهستانی «درسی از سبیری» در بخش فیلمهای بین المللی این جشنواره برنده جایزه اول شد.

جشنواره فیلم «واقعیت گرا» هر سال در سه بخش به فعالیت می پردازد. بخش اول فیلمهای فرانسوی به رقابت می پردازند. در بخش دوم «رقابت بین المللی» فیلمهایی از سراسر جهان که برای این جشنواره انتخاب شده اند، به رقابت می پردازند. بخش سوم در هر سال به معرفی سینمای یک کشور مشخص می پردازد. امسال در بخش سوم این جشنواره فیلمهای ایرانی به نمایش گذاشته شد. فیلمهای «آن شد که باران آمد» ساخته کامران شیردل و «مسافر» ساخته عباس کیارستمی از جمله دهها فیلم ایرانی بودند که در این جشنواره به نمایش درآمد. بخش سوم این جشنواره با فیلم به یادماندنی «طبیعت بی جان» ساخته زنده یاد سهراب شهید ثالث کار خود را آغاز کرد. فیلم «آب، باد، خاک» ساخته امیر نادری سینماگر برجسته ایرانی از جمله فیلمهایی بود که در این بخش به نمایش درآمد.

سیروس طاهباز نویسنده برجسته ایرانی درگذشت

سیروس طاهباز نویسنده و مترجم برجسته سه شنبه شب ۲۵ / اسفند/۱۳۷۷ به علت عارضه مغزی در سن ۵۹ سالگی درگذشت.

سیروس طاهباز در سال ۱۳۱۸ در بندر انزلی متولد شد. وی در مدت ۳۷ سال فعالیت مطبوعاتی و نویسندگی بیش از ۶۰ کتاب و دهها مقاله ترجمه و گردآوری کرد.

وی کار نسخه برداری، گردآوری و تدوین مجموعه کامل اشعار فارسی و طبری و آثار «نیمایوشیج» را برعهده داشت و در این راه بسیار تلاش کرد. سیروس طاهباز در گذشته همچنین به انتشار مجله های ادبی «آرش» و «دفتر زمان» همت گماشت.

وی از سال ۱۳۴۹ در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان فعالیت می کرد. «پر درد کوهستان»، «زندگی و هنر نیمایوشیج»، «زنی تنها»، «زندگی و هنر فروغ فرخزاد» و «دنیا خانه من است» از جمله تألیفات زنده یاد سیروس طاهباز است. وی «شاعر و آفتاب»، «گردآفرید» و «بچه ها و کیوترها» را در حوزه ادبیات کودکان و نوجوانان به رشته تحریر درآورده است. سیروس طاهباز همچنین کتابهای «مروارید»، «دره دراز»، «راسته کنشروسازان»، «مرگ و زندگی» از آثار «جان اشتاین بک» و «از پا نیفتاده ها» نوشته ارنست همینگوی را به فارسی ترجمه کرد. کتاب «جیغ بنفش» در مورد زندگی و هنر هوشنگ ایرانی و «سو را سر چشم» را هم از جمله آخرین آثار سیروس طاهباز به شمار می روند. روز جمعه سیروس طاهباز در میان اندوه تعداد زیادی در کنار قبر نیمایوشیج به خاک سپرده شد.

NABARD - E - KHALGH

Organ of the
Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas
Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Published by :
NABARD CULTURAL ASSOCIATION

No : 166 21. Mar . 1999

NABARD B.P 20 91350 Grigny Cedex / FRANCE ***	NABARD Postbus 593 6700 AN Wageningen HOLLAND ***
---	---

NABARD P O Box 10400 London N7 7HX ENGLAND ***	NABARD Post fach 102001 50460 Kohn GERMANY ***
--	--

NABARD P O Box . 3801 Chantilly, VA 20151 U.S.A ***	NABARD Casella Postale 307 65100 Pescara ITALIA ***
---	---

E.Meil:

nabard@club-internet.fr

nabard@hotmail.com

صفحه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در روی شبکه اینترنت

[http:// www.fadaian.org](http://www.fadaian.org)

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مدیر مسئول: زینت میرهاشمی

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای تماس مستقیم با نبردخلق و اشتراک آن، با آدرس زیر تماس بگیرید.

NABARD
B.P 20
91350 GRIGNY CEDEX / FRANCE

فرم اشتراک نبرد خلق

Name :

Address :

بهای اشتراک سالانه نبردخلق

۷۵ فرانک فرانسه	اروپا
۱۸ دلار آمریکا	آمریکا و کانادا
۷ فرانک فرانسه	تک شماره

حساب بانکی سازمان

SOCIETE GENERAL BOULOGNE - S - SEIN FRANCE 03760 00050097851 Mme. Talat R.T	نام بانک : آدرس بانک : کد گیشه : شماره حساب : نام صاحب حساب :
--	---

نمایشگاه عکس

دستاوردهای ملل متحد در روند
خلع سلاح هسته ای

معرفی کتاب

تداوم

تداوم، گفتگویی است با مهدی سامح که در آن به مسائل زیر پرداخته شده است:

- از کجا می آیم
- تاریخچه سازمان
- نظری کلی بر انشعابهای درون سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
- سوسیالیسم - مرگ و تولدی دیگر
- پایه های سوسیالیسم در قرن بیست و یک (مبانی منشور سازمان)
- زن فدایی
- مبارزه مسلحانه
- ما و شورا
- وحدت و جبهه وسیع
- سفر به آمریکای شمالی
- تداوم

قیمت کتاب معادل ۲۵ فرانک فرانسه. ۷ مارک آلمان و ۵ دلار آمریکا است.

برای دریافت کتاب با ارسال قیمت آن با آدرسهای آلمان، هلند و آمریکا مکاتبه کنید.

پاسخ به نامه ها

- دوستان گرامی نسرین، رضا، آتی و آروین تریبی کارت تبریک زیبای شما را دریافت کردیم. متقابلاً سال جدید و عید نوروز را به همه ی شما تبریک می گوئیم.

- آقای فرید فتحملیان، نامه و مقاله های شما را دریافت کردیم. به همکاری با ما ادامه دهید.

- دوست گرامی آقای فرامرز از سوئد، کارت تبریک شما را دریافت کردیم. متقابلاً سال جدید و عید نوروز را به شما تبریک می گوئیم.

- دوستان عزیز، مرمر و جاوید، کارت تبریک شما را دریافت کردیم. متقابلاً عید نوروز و سال جدید را به شما تبریک می گوئیم.

- دوست عزیز خانم مهناز حاتمی کارت تبریک شما به مناسبت روز زن را دریافت کردیم. متقابلاً ۸ مارس روز جهانی زن را به شما تبریک می گوئیم.

- خانم نسرین مفیدی، نامه شما و مبلغ ۳۰ مارک جهت آئونه نبردخلق دریافت کردیم.

- آقای م.ر. رضا دوست نامه شما را دریافت کردیم. در نامه خود به سخنرانی مسئول شاخه آلمان مشروطه خواهان در روز ۲۲ بهمن در مقابل سفارت رژیم در شهر بن اشاره کرده اید که وی در سخنرانی خود گفته است

که از سفارت سوئد نامه ای مبنی بر پیوستگی تعدادی از هواداران سازمان فدایی به مشروطه خواهان دریافت کرده اند. این ادعا آنقدر غیر واقعی و غیر مستند است که هیچ گونه توضیحی را ضروری نمی دانیم. با تشکر از شما به خاطر ارسال این خبر.

- آقای رضا مرادخانی، نامه شما را همراه با شعری که در وصف چریک، سروده بودید دریافت کردیم. به همکاری با ما ادامه دهید. برایتان آرزوی موفقیت می کنیم.

- آقای نصرت الله آهنگری از دورتموند آلمان، نامه شما را دریافت کردیم. با تشکر از توجه شما به مطالب مندرج در نبردخلق، به همکاری با ما ادامه دهید.

- آقای اصغر جلالوند از هلند، مبلغ ۱۰۰ گلدن جهت آئونه نشریه و کمک مالی دریافت شد.

- آقای حسنی از بلژیک مبلغ ۵۰۰ فرانک بلژیک اشتراک نشریه دریافت شد.

- آقای سعید جوشاقانی از آمریکا، اشتراک شما دریافت شد.

ارس

در شبکه جهانی اینترنت

<http://members.tripod.com/~ARAZ/index-1.html>

نبردخلق را مطالعه کنید.

از اخبار ورزشی روز مطلع شوید.

گفتگو و تبادل نظر زنده با دیگران

منتشر شد



سینمای آزاد شماره ۱۵، اسفند ۱۳۷۷ و فروردین ۱۳۷۸ منتشر شد.

در این شماره گفتگویی با پرویز صیاد با عنوان «سینماگران زن جمهوری اسلامی در سرزمین شیطان بزرگ»، نقد فیلم لیلیا (عباس سماکان) و... به چاپ رسیده است.

قلب مهربان پدر فضیلت کلام از تپش باز ایستاد



صبح روز ۷ اسفند ۱۳۷۷، قلب مهربان عباس فضیلت کلام (پدر) از تپش باز ایستاد. پدر فضیلت کلام که در سن ۷۴ سالگی در پاریس درگذشت، سالهای متمادی علیه دو نظام دیکتاتوری شاه و شیخ مبارزه کرد. دو فرزند دلاور پدر فضیلت کلام، رفقای فدایی مهدی و انوشه در مبارزه انقلابی علیه رژیم شاه به شهادت رسیدند. پدر فضیلت کلام خود نیز سالها در رژیم شاه زندانی سیاسی بود. پدر فضیلت کلام پس از سرکوب گسترده نیروهای سیاسی در سال ۱۳۶۰، راهی خارج کشور شد و علیرغم سختیهای زندگی در تبعید، همواره به مبارزه علیه نظام استبدادی و مذهبی جمهوری اسلامی ادامه داد. وی مسئول انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران - پاریس و عضو هیأت تدارک کننده تریبونال بین المللی بود.

پدر فضیلت کلام قلبی مهربان و روحیه ای سرشار از امید به آزادی داشت. او به همه مبارزان راه آزادی عشق می ورزید و آنان را دوست می داشت. روز شنبه ۱۵ اسفند ۱۳۷۷، در میان آندوه بیش از هزار نفر از ایرانیان که از سراسر اروپا به پاریس آمده بودند، جسد پدر فضیلت کلام در گورستان پرلاشز به خاک سپرده شد. روز بعد نیز در گرامیداشت یاد و خاطره پدر فضیلت کلام مراسمی در پاریس برگزار شد. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با آندوه بسیار درگذشت پدر فضیلت کلام را به خانواده وی و تمامی مبارزان راه آزادی و به تمامی فعالان جنبش پیشتاز فدایی تسلیم می گوید.

شهادت فدایی فروردین ماه

در برابر تندر می ایستند
خانه را روشن میکنند
و می میرند

رفقا: جواد سلاخی - حبیب مؤمنی - خشایار سنجرى - منصور فرشیدی - محمد مصوم خانی - بیژن جزینی - حسن ضیاء ظریفی - عباس سورکی - مشعوف (سعید) کلانتری - محمد چوپانزاده - عزیز سردی - احمد جلیل افشار - حمید اکرامی - محمدرضا کامیابی - غزال (پریذخت) آیتی - سیمین پنجه شاهی - عباس هوشمند - علی میرابیون - یدالله سلسبیلی - ناصر توفیقیان - جلیل اراضی - بهرام آق اتابسی - عطا خانجانی - محمدآراز(بهروز) - آراز محمد وردی پور - غفور عمادی - عبدالله صوفی زاده - بردی محمدکوسه - غراوی - قربانعلی پورنوروز - سعید جوان مولایی - علی محمد خوجه - فیروز شکری - آناه بردی سرافراز - قربان (آرقا) شنیمی - فیروز صدیقی - نور محمد شفیمی - محمد رسول عزیزیان - پروین افروزه - محمد حرمتی پور - منوچهر کلانتری - صدیق دیده ور و ... در پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع توسط مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

کارخانه اخراج شده اند. به گزارش خبرنگار همشهری، دبیرخانه کارگر استان اردبیل با ابراز نارضایتی از اخراجهای گسترده اخیر در این کارخانه افزود: مسئولین کارخانه نخست قصد اخراج بیش از دویست و پنجاه نفر از کارگران را داشتند که در پی مقاومت و واکنش مناسب خانه کارگر، این رقم به صد نفر کاهش یافت. به گفته وی بیشتر این اخراجها به طور غیر قانونی و قبل از اتمام زمان قرارداد کارگران صورت گرفته است. لایقی مشکل اصلی کارخانه آرتاویل تایر را اختلاف مالکین کارخانه و ضعف مدیریتی ذکر کرد و اظهارات مدیران کارخانه که کاهش تولید را عامل این اخراجها عنوان کرده اند، بی اساس و نادرست دانست. مسئولین کارخانه از هرگونه توضیح و اظهار نظر در تماس خبرنگار همشهری خودداری کردند.

همشهری/ اول اسفند ۱۳۷۷

کارگر آهک پزی کشته شد

سقوط یک کارگر به داخل کوره آهک پزی در قم موجب مرگ وی شد. حادثه در یک کارگاه آهک پزی در جاده قم - کاشان روی داد و طی آن محسن جعفری کارگر این کارگاه کشته شد. جسد این کارگر توسط مأمورین آتش نشانی قم از داخل کوره خارج شد.

همشهری/ ۱۱ اسفند ۱۳۷۷

انفجار در معدن

انفجار در عمق صد متری معدن منگنز قم موجب مرگ یک کارگر و مجروح شدن یک تن دیگر شد. حادثه دیروز در معدن منگنز قم واقع در مجاورت روستای وئارج روی داد و به دنبال انفجار دینامیت در عمق صد متری زمین ۲ کارگر زیر آوار مدفون شدند. با تلاش ۳ ساعته مأموران آتش نشانی قم یکی از آنان به نام رضا زندیه ۲۲ ساله نجات یافت که به دلیل شکستگی کتف به بیمارستان منتقل شد کارگر دیگر به نام رضا زند ۲۶ ساله در زیر آوار جان خود را از دست داد.

همشهری ۲۴ اسفند ۷۷

تظاهرات کارگران

۴۰۰ تن از کارگران شرکت مبل ایران که ۱۱ ماه است حقوق خود را دریافت نکرده اند، روز ۳ اسفند در برابر دفتر شرکت به تظاهرات پرداختند. به نوشته روزنامه جهان اسلام، نیروهای انتظامی پلاکاردهای کارگران اعتصابی را از سر درب شرکت مبل ایران پایین کشیدند و دو تن از آنان را مجروح کردند و یک خبرنگار را برای ساعتی بازداشت نمودند.

راديو اسرائيل ۴ اسفند ۱۳۷۷

تحصن کارگران

روزنامه کار و کارگر خبر داده است که گروهی از کارگران کارخانه اجاق گاز سازی جواهریان در شهرستان ری برای دریافت حقوق معوقه سه ماه گذشته خود دست به تحصن زدند. کارگران این کارخانه از سه ماه پیش تاکنون حقوق دریافت نکرده و عیدی آنها نیز پرداخت نشده است.

راديو آزادی ۱۱ اسفند ۷۷

اخبار کارگری

اعتصاب و تظاهرات کارکنان پالایشگاه آبادان و تظاهرات ۵ هزار دانشجوی دانشگاه شیراز

بنا به گزارشهای دریافتی از ایران، روز چهارشنبه چند هزار تن از کارکنان پالایشگاه آبادان بزرگترین پالایشگاه ایران، در اعتراض به کمی و عدم پرداخت به موقع حقوق خود علیه رژیم آخوندی دست به تظاهرات زدند.

بسیاری از کارکنان این پالایشگاه ماهانه تنها ۳۰۰ هزار ریال حقوق دریافت می کنند در حالی که طبق آمار خود رژیم حداقل حقوق برای تامین مایحتاج اولیه زندگی ماهانه معادل ۱ میلیون و ۴۳۰ هزار ریال می باشد. این چندمین بار است که کارکنان پالایشگاه آبادان به برگزاری تظاهرات ضد حکومتی مبادرت کرده اند. حقوق بسیاری از آنها حتی برای تامین اجاره منزل نیز کفایت نمی کند. در یک تحول دیگر، به دنبال خودکشی یک جوان دانشجوی رشته مهندسی مکانیک، در خوابگاه دانشگاه شیراز در اعتراض به سیاستهای سرکوبگرانه رژیم آخوندی، روز سه شنبه، حداقل ۵ هزار تن از دانشجویان این دانشگاه دست به تظاهرات زده و شعارهایی علیه سرمداران رژیم سر دادند. در این تظاهرات چند ساعته، دانشجویان کلیه راههای ورود به دانشگاه را بسته و از ورود و خروج اتوموبیلها جلوگیری کردند.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

۷ اسفند ۱۳۷۷

دومین کارخانه نساجی قائمشهر

هم از فعالیت بازمانده

مشکلات طولانی مدت اقتصادی، دومین کارخانه نساجی قائمشهر را نیز به تعطیلی کشاند. یک سال پیش کارخانه نساجی شماره یک قائمشهر به علت معضلات شدید اقتصادی به فعالیتهای اقتصادی، تولیدی و اشتغالزایی خود خاتمه داده بود. این دو کارخانه، بزرگترین کارخانجات نساجی در شهرستان و استان به شمار می رفتند. قائمشهر یک شهرستان کارگری و دارای کارخانجات متعدد نساجی است و استعدادهای بالفعل و بالقوه فراوانی در این زمینه دارد. تعطیلی کارخانجات مذکور در حالی صورت گرفته، که شمار جوانان بیکار به صورت نگران کننده در این شهرستان رو به افزایش است و کارگران سخت نگران این وضعیت خود هستند. با تعطیل شدن کارخانجات نساجی شماره یک و دو شهرستان کارگری قائمشهر، این سؤال نگران کننده برای کارگران کارخانه نساجی شماره ۳ پیش آمده است که آیا این کارخانه نیز همچون دو همسای خود به لحاظ مشکلات اقتصادی، تعطیل خواهد شد. جمهوری اسلامی ۱۸ اسفند ۱۳۷۷

کارگران کارخانه آرتاویل تایر نگران

اخراجهای گسترده اند

در سه ماه گذشته بیش از یکصد نفر از کارگران کارخانه آرتاویل تایر اردبیل از سوی مسئولین این